

بخشی از
دفاعها
من

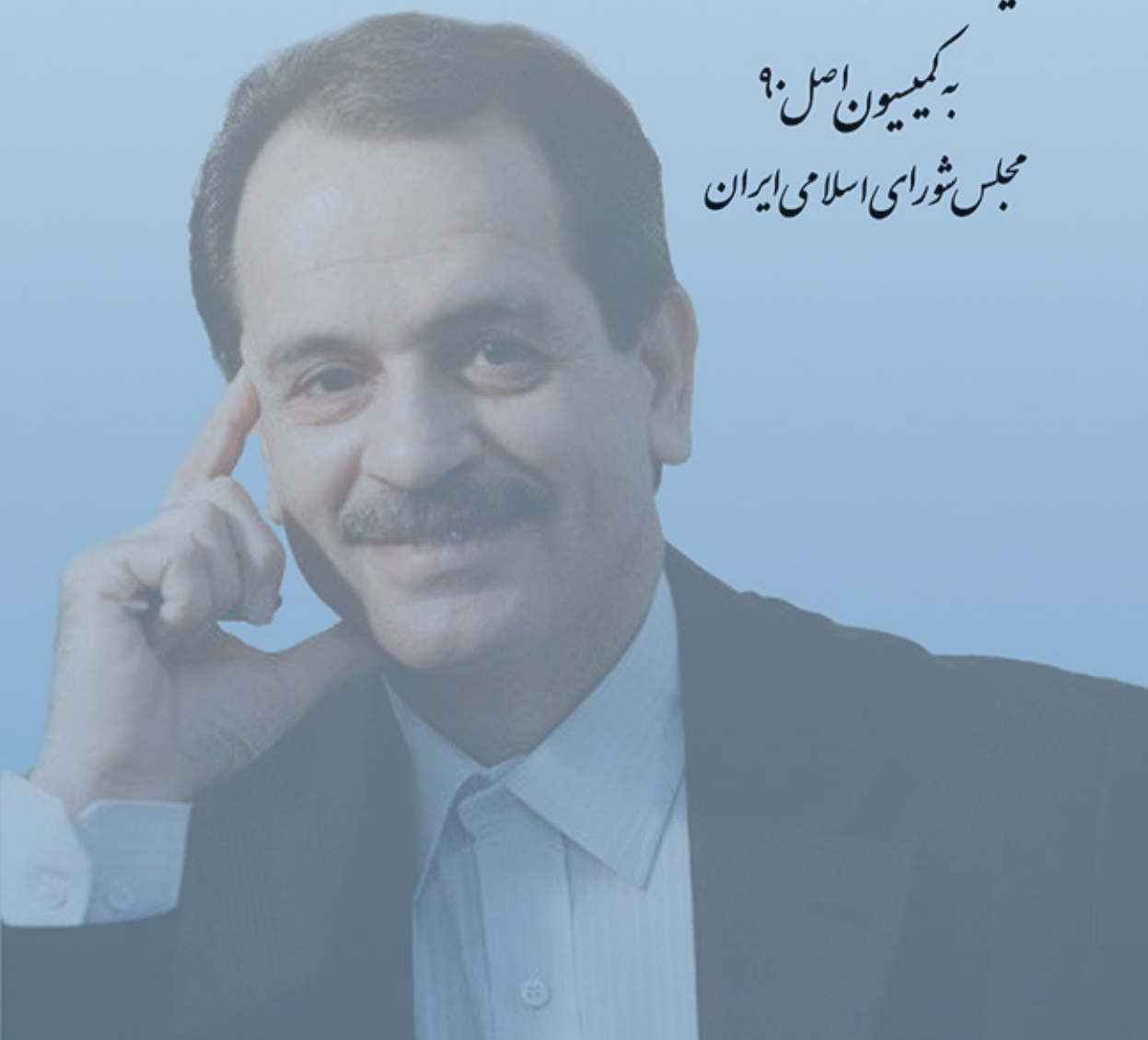
جلد چهارم



سکایات دکتر محمد علی طاهری

به کیسیون اصل ۹۰

مجلس شورای اسلامی ایران



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نام کتاب: بخشی از دفاعیات من (جلد چهارم) شکایات دکتر محمد علی طاهری به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی
ناشر: انتشارات عرفان کیهانی (حلقه)

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

All rights reserved. No part of this publication, may be reproduced or transmitted in any form
or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any
information storage and retrieval system, without the prior permission of the copyright holder.

Copyright © MOHAMMADALI TAHERI

Published by Interuniversal Press

All Rights Reserved.

ISBN-13: 978-1-939507-07-5

بخشی از

دفاعیه
من

جلد چهارم

شکایات دکتر محمد علی طاهری
به کمیسیون اصل ۹۰
مجلس شورای اسلامی ایران

گردآوری شده توسط جمعی از
دانش پژوهان عرفان حلقه

فهرست

۷ دیباچه
۹ شکواییه نخست به کمیسیون اصل نودِ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۶/۱۰/۹
۲۳ شکواییه دوم به کمیسیون اصل نودِ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۷/۱/۱۷
۴۹ شکواییه سوم به کمیسیون اصل نودِ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۷/۳/۵

دیباچه

انگیزه گردآوری و چاپ مطالب کتاب «دفاعیات من»، ثبت در تاریخچه مکتب خدامحور- خدامحور عرفان حلقه (بنیان‌گذاری شده توسط استاد محمدعلی طاهری) می‌باشد تا این نسل و آیندگان، نمونه کاملی از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اقدامات فراقانونی که علیه اندیشمند و نخبه قرن حاضر در دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی این زمان! در حال انجام بوده را در اختیار داشته باشند و با بررسی اندیشه کل‌نگر عرفان حلقه و برخوردهای نابهنجار سیستم قضایی، پی به این مهم برند که برای حفظ این امانت الهی چه راه پر فراز و نشیبی طی شده است ...

گزارش میسوط از روند دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی قرن حاضر، علی‌الخصوص تقدیم حقوق دانان این مرزو بوم می‌شود، تا ایشان ضمن توجه به نقایص موجود در قانون، موارد سوء استفاده از قانون، مصونیت‌های قضایی عده‌ای خاص، موارد نقض قوانین و ... اقدامات مقتضی جهت جلوگیری از ادامه ظلم آشکار عده‌ای قلیل بر صاحبان اندیشه (که قدمتی به طول تاریخ دارد) مبذول دارند.

جمعی از دانش‌پژوهان عرفان حلقه

شکوائیه نخست به کمیسیون اصل نودِ قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۶/۱۰/۹

بسمه تعالی

مجلس محترم شورای اسلامی: کمیسیون اصل ۹۰

با سلام، احتراماً پس از گزارش بسیار مختصری از روند دادرسی و رسیدگی به پرونده این‌جانب در دادگاه انقلاب اسلامی، شکایت خود را به شرح پیوست تقدیم می‌دارد.

- در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ برخی از کارشناسان امنیتی ثارالله اقدام به دستگیری و بازداشت موقت من به اتهامات جعلی و بی‌پایه و اساس (مانند عضویت در سازمان مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق ایران و ...) نموده و متعاقباً در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ اتهامات واهی و پوچ دیگری (مانند «افساد فی الارض» و ... در رابطه با فعالیت قانونی مؤسسه فرهنگی هنری عرفان کیهانی حلقه و انتشار قانونی کتب تألیفی این‌جانب و معرفی و آموزش عرفان حلقه به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از عرفان اسلامی در مؤسسه فوق‌الذکر) تفهیم اتهام کرده و اقدام به بازداشت موقت من و تداوم آن تاکنون در بازداشت‌گاه امنیتی ۲ - الف اوین نموده‌اند.

- در آذر ماه ۹۴ حکم اعدامی، برای اتهام انتسابی «افساد فی الارض» از طریق گمراه کردن دیگران (که اتهامی ماقبل قرون وسطایی و سقراطی می‌باشد و بیش از ۲۵۰۰ سال است چنین اتهاماتی منسوخ، مردود و بدوی

محسوب می‌شود) به علت صدور رأی با استناد به قانون مؤخرالتصویب ۹۲ جدید و عدم مطابقت با قانون قدیم در دیوان عالی محترم کشور نقض شده است. (و چون انتساب این اتهام ماهیتاً نقض گردیده و قابلیت رسیدگی با قانون جدید را نداشته و با قانون قدیم نیز منطبق نبوده، می‌بایستی برای این اتهام منع تعقیب صادر می‌شد) و برای سایر اتهامات انتسابی، دیوان محترم درخواست اسناد و مدارک نموده که به واسطه عدم وجود هرگونه دلیل و مدرکی برای اثبات آن‌ها قرار منع تعقیب، برای آن اتهامات (عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ترور، تهدید، اقدام علیه امنیت کشور، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد، ارتداد، سب النبی (ص)، داشتن شاکیان خصوصی متعدد و ...) از سوی شعبه سوم دادسرای شهید مقدس در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ (پس از گذشت چندین سال از تفهیم اتهام و بازداشت موقت) صادر شده است.

- در شهریور ماه ۹۶ مجدداً به واسطه اعمال نفوذ بعضی از کارشناسان امنیتی ثارالله، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب با اصرار در حکم صادره قبلی، بار دیگر برای اتهام «افساد فی الارض» حکم اعدام صادر نموده که این بار نیز به همان دلایل قبل، از سوی دیوان عالی در آبان‌ماه ۹۶ نقض شده است که به منظور انشای رأی به دادگاه انقلاب عودت داده شده تا به شعبه هم‌عرض ارسال شود. اما با اعمال نفوذ، این بار به شعبه ۱۵ ارجاع می‌شود. در این شعبه قاضی «صلواتی» در مورخه ۱۳۹۶/۹/۸ (ضمن عزل و کلایم به بهانه ماده ۴۸) به من اظهار نمودند انگار مرا همین امروز دستگیر و تفهیم اتهام و بازداشت موقت کرده‌اند و قصد رسیدگی به پرونده و برگزاری محاکمه را از ابتدا دارد، در حالی که از تفهیم اتهام «افساد فی الارض» و بازداشت موقت من از این بابت، حدود هفت سال می‌گذرد و با توجه به این که این شعبه نیز اتهام انتسابی را نه با قانون قدیم و نه با قانون جدید نمی‌تواند مورد رسیدگی قرار دهد و هرگونه صدور رأی با دلایلی که دیوان عالی اعلام نموده در مورد این اتهام غیرقانونی محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد این شعبه نیز در نظر دارد در همراهی با کارشناسان امنیتی پرونده و با در نظر گرفتن تمهیدات جدیدی از جمله عزل و کلا، اقدام به محاکمه مجدد، نگهداری هرچه بیش‌تر من در بازداشت موقت در بازداشت‌گاه (آن هم در شرایط قرنطینه و محروم از کلیه حقوق زندانیان) برای سومین بار حکم غیرقانونی دیگری (احتمالاً باز هم حکم اعدام اصراری) را به روال گذشته صادر نماید که با امید به سفارش و لابی‌گری، بلکه بتوانند آن را به تأیید دیوان عالی نیز برسانند.

لذا با عنایت به توضیحات بسیار مختصر ارائه شده، خواهشمنداست به شکایات این جانب و موارد اعتراضی در مورد نقص و اشکال در قانون‌گذاری و یا عدم اجرای مفاد قانون در قوه قضاییه به شرح بسیار اجمالی زیر، در اسرع وقت رسیدگی بفرمایند.

۱- صدور حکم‌های اعدام غیرقانونی که به منزله اقدام به قتل عمد از طریق تخطی، سوء استفاده و انحراف از قانون بوده و اصرار ورزیدن در امری مغایر با قانون، آن‌هم در مورد صدور حکم اعدام، دلیل محکمی بر محرز بودن جرم می‌باشد که به واسطه اعمال نفوذ برخی از کارشناسان امنیتی مشکوک ثارالله صورت گرفته تا به این وسیله به تهدیدهای خود مبنی بر این که در صورت عدم همکاری (یعنی ارائه اعترافات کذب و ...) مرا آویزان خواهند کرد، تحقق ببخشند و یا بر فرض محال رهایی از چوبه دار و اعدام، تا آخر عمر مرا بلا تکلیف از این دادگاه، به دادگاه دیگر خواهند کشید و در بازداشت نگه خواهند داشت (که تاکنون همین اتفاق هم افتاده) و ... که در این صورت مفتوح نمودن مجدد پرونده توسط قاضی «صلواتی» آن‌هم با عزل و کلایم و با توجه به توضیحات ارائه شده، صرفاً در راستای همان اهداف خلاف قانون و مغرضانه گذشته می‌باشد.

۲- غیرقانونی بودن طول زمان بازداشت موقت، به طوری که از تاریخ تفهیم اتهام «افساد فی الارض» و بازداشت موقت من در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون در بازداشت گاه ۲- الف اوین ادامه دارد (تاریخ‌های تمدید بازداشت موقت به اتهام فوق: ۱۳۹۰/۴/۱۴، ۱۳۹۳/۴/۲۱، ۱۳۹۴/۱۱/۱۸، ۱۳۹۵/۱/۱۸، ۱۳۹۵/۳/۱۸ و خارج از این تاریخ‌ها نیز تاکنون هیچ‌گونه قرار بازداشت موقتی صادر نشده است.) در حالی که حداکثر ظرف مدت دو سال از تاریخ تفهیم اتهام می‌بایستی رسیدگی به این اتهام خاتمه می‌پذیرفت و تعیین تکلیف می‌شد. (یعنی تا ۱۳۹۲/۲/۱۴) ولی به علت این که انتساب این اتهام به من با قانون قدیم انطباق نداشته و کارشناسان امنیتی پرونده در نظر نداشته‌اند برای آن منع تعقیب صادر کنند، آن را مشمول مرور زمان نموده تا با ابلاغ قانون جدید مصوب ۹۲ که در آن تمهیداتی در جهت خواسته‌های این دسته از کارشناسان امنیتی و گنجاندن مواد قانونی مهم مانند ماده ۲۸۶ و ماده ۴۸ و ... بتوانند با استناد غیرقانونی به ماده ۲۸۶ حکم اعدام صادر نموده و سپس با سفارش و اعمال فشار، تأیید آن را از دیوان محترم عالی کشور اخذ کنند که با قانون مداری و درست‌کاری شعبه ۳۳ دیوان (جناب آقای نیازی) تاکنون این نقشه و توطئه عملی نشده است.

۳- غیرقانونی بودن دستگیری و بازداشت موقت این‌جانب در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ (بدون ارائه حکم جلب) به اتهامات جعلی عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و ... (که در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ منع تعقیب این دسته از اتهامات صادر شد) در حالی که بازپرس بدون در دست داشتن دلایل و مدارک لازم و کافی، حتی حق احضار کسی را هم ندارد (انتساب چنین اتهاماتی به افراد صرفاً جنبه پاپوش داشته و ترفندی است که به منظور امنیتی کردن پرونده و نگهداری اشخاص در وضعیت خاص امنیتی در بازداشت‌گاه و ایجاد رعب و وحشت در جهت ترسانیدن آن‌ها با این اتهامات برای رسیدن به اهداف مورد نظر کارشناسان امنیتی به کار گرفته می‌شود.)

در این رابطه، تلاش زیادی از سوی کارشناسان امنیتی پرونده به عمل آمد تا با گرفتن اقرار زوری دیکته شده، بتوانند اتهام «افساد فی الارض» از طریق عضویت در گروه مارکسیستی چریک‌های فدایی خلق و ترور و تهدید و ... را پرونده‌سازی نموده و با قانون قدیم برای آن حکم اعدام صادر کنند که موفق نشدند و در نتیجه به پاپوش «افساد فی الارض» از طریق گمراه کردن دیگران متوسل شدند.

۴- غیرقانونی بودن بازداشت موقت این‌جانب به اتهامات «افساد فی الارض»، ارتداد، سب النبی (ص) و ... در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴، زیرا گذشته از عدم انطباق با قانون قدیم در زمان صدور قرار بازداشت موقت، بازپرس شعبه پنجم دادسرای شهید مقدس، آقای «اسدی» با استناد متقلبانه به فتوای سه تن از مراجع محترم تقلید که با طرح فرضیات کذب و انتساب آن‌ها به این‌جانب، از آن‌ها در مورد من استفتاء نموده و سپس با فتوای گرفته شده، اقدام به بازداشت موقت من کرده که صرف‌نظر از متن متقلبانه استفتاء، طبق بند سادساً رأی دیوان عالی در آذر ۹۴ که به صراحت اعلام نموده با وجود قانون مجازات اسلامی، استناد به فتوای مراجع تقلید، وجاهت قانونی نداشته است. اقدامات مجرمانه بازپرس «اسدی» به همین جا ختم نمی‌شود و شرح آن در دفاعیات و شکایات این‌جانب ذکر شده، از جمله ارائه پانزده حکم جعلی اعدام (به جای سه فتوای اخذ شده از مراجع محترم) به من و ادعای دروغین مبنی بر این‌که این حکم‌ها از سوی پانزده تن از مراجع تقلید صادر شده و اقدام به صحنه‌سازی‌های اعدام در این رابطه توسط کارشناسان امنیتی پرونده در جهت ایجاد رعب و وحشت به‌منظور ترسانیدن و گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های زوری دیکته شده کذب، مانند اقرار خلاف واقع داشتن همکاری با آمریکا و ...

۵- عدم ابلاغ رسمی و قانونی کیفرخواست، آراء و احکام اعدام صادره از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب (سال‌های ۹۴ و ۹۶) آراء و احکام دیوان عالی محترم کشور مبنی بر نقض حکم‌های اعدام، آراء و احکام منع تعقیب سایر اتهامات صادره از شعبه سوم دادسرای شهید مقدس و ...

قاضی «صلواتی» نیز حتی اجازه خواندن رأی اخیر دیوان عالی را ندادند. با این بهانه که رأی و حکم صادره، فقط باید توسط وکلایم خوانده و رونویسی شود و سپس مضمون رأی مطابق روال چندین سال گذشته به اطلاع من برسد و برای این منظور و همچنین کسب مجوز ادامه فعالیت آن‌ها بر روی پرونده، و کلاً باید تحت عنوان ماده ۴۸ از رییس قوه قضاییه تأیید دریافت کنند، مبنی بر این‌که مورد اعتماد و تأیید ایشان هستند!! آن‌هم در خصوص پرونده‌ای که هشت سال از تشکیل و روند دادرسی آن می‌گذرد و متهم در بازداشت موقت چندین ساله به‌سر می‌برد.

۶- عزل و کلاهی این جانب به شرح فوق‌الذکر به بهانه ماده ۴۸ و اطاله وقت دادرسی از این بابت

۷- ارتکاب جرایم نقص آیین‌نامه دادرسی و ... بر طبق توضیحات مندرج در شکایات و دفاعیات کتبی و شفاهی ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون.

۸- مفقود نمودن ۲۵۰ برگ از دفاعیات ارائه شده در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۳ و مخفی نمودن ۱۹۰ برگ دیگر از آبان‌ماه ۹۱ که از طریق شکایت از کارشناس امنیتی پرونده در سال ۹۵ به دادگاه تحویل شد. (یعنی در سال ۹۴ که برای من حکم اعدام صادر شده این دفاعیات ضمیمه پرونده نبوده، هم‌چنین در سال ۹۶)

۹- تعدی و تهدید نسبت به خانواده‌ام و دستگیری و حبس همسر و پرونده‌سازی‌های مکرر برای ایشان به‌منظور اعمال فشار به من و جلوگیری از ارائه شکایت و اعتراض نسبت به ظلم و ستم وارده (که با روش‌های مختلف از جمله شانزده بار اقدام به اعتصاب غذا صورت گرفته است) عدم هماهنگی با وکلا (زیرا امکان تماس تلفنی با وکلا وجود نداشته است) و ...

۱۰- عدم رسیدگی به شکایات مکرر این جانب از بازپرس «اسدی»، کارشناسان امنیتی پرونده، قاضی «احمدزاده» و طبرانی و ... از سوی مراجع قانونی ذی‌ربط از سال ۹۰ تاکنون.

۱۱- نشر اکاذیب در حد گسترده در جهت ترور شخصیتی و پوشش دادن به بازداشت موقت غیرقانونی طولیل‌مدت، صدور آراء و احکام غیرقانونی اعدام‌ها، توجیه رفتار مجرمانه خود حین دادرسی و نقض آیین‌نامه دادرسی کیفری و ... از طریق چاپ و نشر ده‌ها عنوان کتاب و مجله، صدها مقاله و نشر آن‌ها از طریق مطبوعات و رسانه‌های مختلف، تهیه و پخش ده‌ها کلیپ و فیلم از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها و ده‌ها برنامه تلویزیونی و رادیویی، برگزاری ده‌ها همایش و ... قبل از اثبات این اکاذیب و افتراها در دادگاه صالحه که عملی غیرقانونی و طبق فتوای مراجع عظام تقلید، فعلی حرام می‌باشد. هم‌چنین جلوگیری از پاسخ‌گویی و دفاع این جانب در مقابل این حمله‌های ظالمانه و دستگیری کلیه کسانی که در صدد پاسخ‌گویی به این اکاذیب و افتراها برآمده‌اند.

۱۲- عدم رعایت تاریخ و نظم در پرونده‌های این جانب به‌منظور سهولت اضافه و کم کردن اسناد و مدارک.

۱۳- موارد بسیار دیگری هم در شکایات و دفاعیات ارائه شده این جانب مطرح شده که لازم است مورد رسیدگی قرار بگیرد.

در ضمن وجود بعضی از مواد قانونی باعث ایجاد مانع و محدودیت برای متهمان و وکلایشان در جهت دفاع لازم و کافی در قبال اتهامات وارده می‌شود که سفارش شدن آن‌ها از سوی کارشناسان امنیتی خاص به قانون‌گزاران به منظورهای ویژه، محرز می‌باشد و قانون‌گزاران و شورای محترم نگهبان نیز که احتمالاً از نیات پشت پرده و کاربردهای سرکوب‌گرانه چنین مواد قانونی بی‌اطلاع هستند، چنین موادی را تصویب و تأیید کرده‌اند که این جانب به‌عنوان یکی از قربانیان کاربردهای ظالمانه قوانینی که ضرر و زیان ناشی از اعمال آن‌ها را در پرونده جعلی خود در خلال هشت سال گذشته متحمل شده‌ام، اعتراض و شکایت خود را نسبت به تصویب و تأیید این‌گونه مفاد قانونی به‌منظور هرگونه بررسی و تجدیدنظر تقدیم می‌دارم برخی از این موارد عبارتند از:

(۱) عدم ابلاغ رسمی و قانونی کیفرخواست، آراء و احکام دادگاه‌ها و ... به متهمان سیاسی-امنیتی و وکلایشان و اجبار و کلا به رونویسی از آن‌ها و جلوگیری از دسترسی متهمان حتی به نسخه‌های دست‌نویسی شده در دادگاه به هنگام قرائت کیفرخواست (که معمولاً با اضافه کردن مطالب و ادعاهای مهمل آن را مفصل و طولانی می‌کنند) از آن یادداشت بردارند یا به‌صورت شفاهی از نتیجه رأی دادگاه مطلع شوند. ولی اکثراً از حکم دادگاه و دلایل صدور رأی محکومیت خود نمی‌توانند کسب اطلاع کنند. ضمن این‌که عمده دلایل صدور رأی، جعلی و ساختگی می‌باشند و در صورت کسب اطلاع شفاهی هم امکان پاسخ‌گویی و دفاع از جانب متهم وجود ندارد. (برای مثال: جهت پاسخ‌گویی به دلایل کذب و ساختگی صدور رأی اعدام صادره تابستان ۹۴ که برخی از موارد آن را از طریق تماس تلفنی با همسرم مطلع شده بودم، علی‌رغم هفتاد روز اقدام به اعتصاب غذا و رفتن به کما به این‌جانب اجازه داده نشد.) در صورت پاسخ‌گویی و کلا هم آن‌ها را متهم می‌کنند به این‌که به موکل خود حرف یاد می‌دهند و وکیل باید صرفاً از نظر انطباق اتهامات متهم با مفاد قانون، از موکل خود دفاع کند (که در این مورد هم به دفاعیات وکلایم مبنی بر عدم تطابق و مغایرت اتهام «افساد فی الارض» انتسابی قانون قدیم و جدید تاکنون هیچ‌گونه توجهی نشده و دوبار حکم اعدام صادر شده که هر دو بار توسط دیوان عالی محترم کشور نقض شده است.)

این شگردها ضمن اعمال محدودیت در دفاع برای متهمان، به‌منظور فراهم نمودن امکان ایجاد تغییر و عوض نمودن آسان مدارک در شرایط و موارد لازم، در اختیار نبودن هرگونه سند و مدرک رسمی و قانونی جهت استناد به آن‌ها در دفاعیات، عدم امکان پاسخ‌گویی به همه موارد مطرح شده در کیفرخواست، گرو نگه داشتن از متهمان به‌منظور وادار و مجبور کردن آن‌ها به انجام خواسته‌های زورمدارانه کارشناسان امنیتی پرونده، در اختیار نداشتن مدارک قانونی لازم برای ارائه شکایات و افشای ظلم و ستم و رسانه‌ای کردن اعمال خلاف قانون توسط وکلا و بسیاری از اهداف ظالمانه دیگر به‌کار گرفته شده است.

۲) مورد عجیب دیگر که در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد و منحصر به قانون ایران می‌باشد این است که تحت عنوان ماده ۴۸ (طبق ادعای قاضی «صلواتی») وکلا باید مورد وثوق و اعتماد رییس قوه قضاییه باشند و از ایشان تأیید دریافت کنند!!! در حالی که وکیل باید مورد اعتماد موکلش بوده و حافظ مصالح قانونی او باشد تا از اجحاف و زورگویی و رفتارهای غیرقانونی نسبت به وی جلوگیری به عمل آورد، نه این که مورد اعتماد رییس قوه قضاییه باشد!

آنچه که مسلم است، این ترفند نیز به منظور عزل بسیاری از وکلای درست کار، با سابقه و شناخته شده (و تعطیلی کانون وکلا) و جایگزینی آن‌ها با وکلای امنیتی که خود در اصل جزء تیم کارشناسان امنیتی (ضابطین خاص) می‌باشند، به کار گرفته شده تا متهمان مجبور به انتخاب آن‌ها بر طبق لیست مشخص بشوند. در نتیجه به کارگیری این شگرد باعث جلوگیری از افشای موارد غیرقانونی در روند دادرسی، عدم ارائه شکایات و هرگونه اعتراضی به چنین مواردی، عدم توجه به شکایات متهمان در خصوص نقض آیین‌نامه دادرسی و اعمال غیرقانونی بازجوها (کارشناسان امنیتی پرونده) و ... در گرفتن اعترافات زوری دیکته شده، مصاحبه‌ها و ...، دادن اطلاعات غلط به متهمان مطابق سناریوهای مورد نظر بازجوها، عدم نیاز به تهدید وکلا که تاکنون بسیار رایج و معمول بوده که در خیلی از موارد افشای این تهدیدها، ماهیت تهدیدکنندگان را برملا نموده است، عدم رسانه‌ای کردن موارد نقض قانون و آیین‌نامه دادرسی نسبت به متهم و ... در واقع با توجه به این که کارشناسان امنیتی پرونده، هم تهیه گزارش اولیه اتهام زنی و دستگیری افراد را به عهده دارند و هم نقش شاکی و ضابط خاص دادگستری (بازجو) و نگهدارنده و حبس‌کننده متهم در بازداشت‌گاه اختصاصی و ... را ایفا می‌کنند. گذشته از این که رأی و حکم هم براساس گزارش گردش کار آن‌ها صادر می‌شود و قاضی فقط آن را امضا می‌کند. (براساس نوار لو رفته و افشا شده سخنگوی کارشناسان ثارالله، از اتاق فکر آن‌ها در مورد پرونده این جانب) تنها کسی که می‌بایستی حافظ حقوق قانونی متهم باشد که وکلا می‌باشند نیز به نام قانون از این مدار خارج و عزل و وکلای امنیتی جایگزین آن‌ها می‌شوند تا در عمل یک گروه یک‌پارچه، متهم را احاطه کنند و بدین ترتیب سناریوی مورد نظر کارشناسان پرونده بدون هرگونه دردسری پیاده شود (البته بدون در نظر گرفتن آیه شریفه «و مَكْرُوا و مَكْرُ اللَّهُ و اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و این که در طول تاریخ بسیاری از قدرت‌مداران مکرهای زیادی کردند و مکرهایشان باعث رسوایی آن‌ها شد و راه به جایی نبردند).

۳) مبهم و کلی بودن بعضی از مواد قانونی مانند قانون ۲۸۶ مصوب سال ۹۲ که به علت این که جزئیات و حیطه هفت دسته جرمی که در این ماده مورد اشاره قرار گرفته، مبهم و نامشخص می‌باشد. انتساب این اتهامات به

افراد بستگی تام به سناریوهای کارشناسان امنیتی پرورده دارد و با استفاده از این ماده، هر کس را که بخواهند می‌توانند به اتهام اشد، دستگیر کنند و مورد محکومیت قرار دهند و راه برای سوء استفاده از آن بسیار باز است.

۴) جرم سیاسی که پس از چندین دهه سکوت از طرف قانون‌گزاران اخیراً تعریف شده، از مسیر اصلی و تاریخی خود منحرف و در حد توهین و افترا به مقامات و ... تنزل یافته که با این ترتیب تقدس مجاهدت انسان‌هایی که در مقابل ظلم و ستم ایستادگی می‌کنند و به‌طور عمده به نام «مبارزان سیاسی» شناخته می‌شوند در سراسر دنیا به زیر سؤال رفته است زیرا معقول نیست که جرم سیاسی را برای کشورهایی مثل بحرین و عربستان و ... مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم تعریف کنیم ولی در ایران آن را توهین به مقامات و ...

کسانی که به هر نحوی در مواجهه با ظلم و بی‌عدالتی و بر اساس وظیفه انسانی و شرعی خود، برگرفته از آیه شریفه «لا تَظْلِمُونَ و لا تُظْلَمُونَ...» به‌خصوص برحسب تعالیم شیعه و مکتب ظلم‌ستیز امام حسین (ع) در مقابل آن ایستاده و آن را افشا می‌کنند، در نظام شاهنشاهی به‌عنوان «جرم سیاسی» و فرد زندانی به این اتهام به نام «زندانی سیاسی» شناخته می‌شود. همان‌گونه که بسیاری از شخصیت‌های نظام جمهوری اسلامی خود را برحسب همین تعریف، زندانی سیاسی رژیم سابق دانسته و در شرح حال خود به آن اشاره کرده‌اند. در واقع طبق این تعریف امکان اعمال هرگونه ظلم و ستمی را در ایران نسبت به افراد و زندانیان و متهمان سیاسی-امنیتی کاملاً غیر ممکن و محال فرض نموده و صورت مسأله به‌طور کامل پاک شده است.

البته در قانون، در نظر گرفته شده است هر کس مورد ظلم و ستم از هر ناحیه‌ای، حتی مأموران و کارشناسان امنیتی، دادسراها و دادگاه‌های وابسته و ... قرار بگیرد، می‌تواند به مراجع قانونی ذی‌ربط شکایت کند. اما در عمل ضمن عدم امکان ارائه شکایت بر فرض ارائه، شکایات و اعتراضات مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد (برای نمونه شکایات ارائه شده این‌جانب از سال ۹۰ تاکنون) و در صورت رسیدگی هم بر اثر اعمال فشارهای مختلف از جمله اعتراض‌های مکرر و ... بدون هرگونه دادرسی جدی، برای مرتکبین جرم، منع تعقیب صادر می‌شود (برای مثال: صدور منع تعقیب برای بازپرس «اسدی» بدون این‌که این‌جانب به‌عنوان شاکی حتی به دادگاه احضار شده باشم.) و از آن‌جا که جلسات دادگاه‌های متهمان سیاسی و امنیتی به‌طور عمده به‌صورت غیرعلنی در دادگاه انقلاب اسلامی و پشت درهای بسته برگزار می‌شود (در موارد بسیار استثنایی هم، دادگاه علنی و کاملاً کنترل شده و نمایشی می‌باشد) و کیفرخواست، دفاعیات و آراء و احکام و ... نیز همه جنبه محرمانه دارند و فقط نتیجه نهایی رأی توسط وکلای رونیسی و به‌صورت شفاهی به اطلاع متهم می‌رسد. بنابراین هرگونه شکایت متهمان، افشاگری آن‌ها در قبال نحوه گرفتن اقرار و مصاحبه‌ها و ... هم در جلسه دادگاه مسموع واقع نشده و با شگردهای مختلف

خفه و اجازه درز آن به خارج از دادگاه داده نمی‌شود و این یکی از دلایل متوسل شدن به ماده ۴۸ نیز می‌باشد. (به فیلم جلسات دادگاه این جانب و افشاگری در مورد نحوه گرفتن مصاحبه زوری دیکته شده و ... مراجعه شود.)

عدم رسیدگی به شکایات و تمایل به پاک کردن صورت مسأله در طولانی مدت نه تنها فایده‌ای نخواهد داشت، بلکه باعث بی‌اعتباری قوه قضاییه خواهد شد. زیرا افرادی که تحت ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند بالاخره صدای حق طلبانه آنان به گوش دیگران خواهد رسید و خفه کردن صدای مظلومین برای همیشه امکان‌پذیر نیست و توجه به این اصل ضروری است که: «المَلِكُ يَبْغِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْغِي مَعَ الظُّلْمِ»، «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَأِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ»

هم‌چنین موارد دیگری وجود دارد که ضمن جرم تلقی شدن، همواره با عکس‌العمل‌های سرکوب‌گرایانه و تهدیدآمیز مواجه می‌شود. از جمله واکنش‌های حق‌طلبانه متهمان مانند اقدام به اعتصاب غذا (برای مثال ۱۶ بار اقدام به اعتصاب غذا توسط این جانب در اعتراض به اعمال غیرقانونی کارشناسان امنیتی پرونده و ...)، اقدام به خودکشی (مانند چهار بار اقدام به خودکشی من به‌منظور اجتناب از ارائه اعترافات زوری کذب دیکته شده و جلوگیری از صدمه رسیدن به خانواده‌ام به وسیله تهدید کارشناسان امنیتی و ...)، تجمع اعتراضی مسالمت‌آمیز به‌عنوان اعتراض به روند غیرقانونی دادرسی، نشر اکاذیب و افترا به‌وسیله کارشناسان امنیتی پرونده و ... که جهت جلب نظر مسئولین ذی‌ربط صورت می‌گیرد. ولی ضمن این‌که همه این مجاهدت‌ها جرم تلقی شده و مورد بی‌اعتنایی و لوٹ شدن از سوی مسئولین قرار می‌گیرد، باعث تشدید برخوردهای غیرقانونی کارشناسان امنیتی نیز می‌شود و تجمعات اعتراضی مسالمت‌آمیز هم مورد تهاجم و دستگیری معترضین قرار می‌گیرد. در حالی که هرگونه تجمع اعتراضی به هر مناسبتی در کشورهای غربی و ... از سوی خبرگزاری‌ها و رسانه‌های ایران، به‌عنوان مجاهدت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم زیر پوشش خبری قرار گرفته و نسبت به هرگونه تهاجم پلیس و نیروهای امنیتی به شدت موضع‌گیری و محکوم می‌شود.

۵) یکی از بزرگ‌ترین اشکالات در آیین‌نامه دادرسی کیفری در مورد متهمان سیاسی-امنیتی، وجود ضابطین خاص دادگستری یا همان کارشناسان امنیتی (معروف به کارشناسان پرونده یا همان بازجویان سابق) است که در امر دادرسی، نقشی چندگانه دارند. از انتخاب سوژه و تهیه گزارش مقدماتی در مورد متهم گرفته تا پرونده‌سازی و اتهام زنی، دستگیری و بازداشت، بازی کردن نقش شاکی و هم‌چنین نقش ضابط خاص دادگستری یا بازجو و گرفتن اعترافات و مصاحبه‌ها و ... تا گرفتن حکم مورد نظر از دادگاه‌های انقلاب، یا هر کار لازم دیگری در روند دادرسی! به علاوه بازی کردن نقش وکیل را برای متهم، تحت عنوان ماده ۴۸!! نکته جالب این‌که این دسته از

ضابطین خاص برای خود بازداشت‌گاه امنیتی اختصاصی هم دارند که ظاهراً زیر نظر سازمان زندان‌ها می‌باشد، ولیکن در عمل کاملاً مستقل، ویژه و انحصاری است و تا خاتمه دادرسی و ... متهم را در آن‌جا نگهداری می‌کنند که طبیعتاً در چنین مکان‌هایی انحصاری همه اقدامات خلاف قانون و مجرمانه آن‌ها پوشش داده می‌شود و قابل درز به بیرون نیست و در صورت رسیدن شکایات احتمالی متهمان به دادگاه‌های ذی‌ربط نیز هیچ مدرکی برای اثبات ارتکاب این موارد، وجود نخواهد داشت.

مطابق آن‌چه با توضیحات مختصری ارائه شد، مسلم است با وجود چنین ضابطین خاصی (!) که در همه مراحل دادرسی مداخله دارند و هیچ مرجعی نیز به جرایم ارتكابی آن‌ها رسیدگی نمی‌کند و در واقع از مصونیت قضایی برخوردار هستند، انحراف از حق و عدالت و مکتب حسینی و رفتن به خطا قطعی است که دیر یا زود ابعاد وحشتناک آن بیش از پیش برملا خواهد شد. این دسته از ضابطین (کارشناسان امنیتی پرونده) از آن‌جا که افراد را براساس سناریوهای از پیش تعیین شده، شناسایی و بدون در دست داشتن هرگونه دلیل و مدرکی دستگیر نموده تا بتوانند موضوعات و سوژه‌های مورد نظر خود را پوشش دهند و هدف آن‌ها کشف حقیقت ماجرا و مطالبی نیست. به این دلیل مجبور هستند از افراد دستگیر شده اعترافات خلاف واقع زوری دیکته شده گرفته و آن‌ها را وادار به انجام مصاحبه‌هایی در این موارد بنمایند تا با استفاده از این اعترافات جعلی و مصاحبه‌ها، اقدام به ساخت فیلم‌ها، کلیپ‌ها و ... نموده و به این طریق موضوع مورد نظر سناریوهای خود را در افکار عمومی مستند و مستدل نشان دهند.

برای مثال: سوژه «تهاجم فرهنگی» و تبلیغات بسیار گسترده‌ای که در دهه‌های گذشته در این مورد به عمل آمده تا علت و عامل بخش بزرگی از نابسامانی‌ها، ناکارآمدی‌ها، بی‌لیاقتی‌ها، بی‌کفایتی‌ها، فساد حکومتی و ... بتوانند به آن نسبت دهند. کارشناسان امنیتی خاص با شرح مأموریت ویژه را و می‌دارد تا به دنبال پیدا کردن مصادیقی برای مستندسازی و اثبات این سوژه در افکار عمومی بگردند تا بدین وسیله ضمن جذب بودجه و امکانات قابل توجه، خود را مطرح نموده و بدین وسیله نردبان ترقی خود را تدارک دیده و با منت گذاردن بر سر نظام از این که جریان انحرافی بزرگی را کشف و نابود کرده‌اند، راه پیشرفت آسان و سریع خود را هموار سازند.

در حالی که اقدامات آن‌ها جز «ضربه به نظام» و «دوستی خاله خرسه» چیز دیگری نبوده است. در این میان «عرفان حلقه» نیز به‌عنوان یکی از این مصادیق انتخاب شده تا با گرفتن اعترافات و «مصاحبه‌های زوری دیکته شده» از این‌جانب به‌عنوان بنیان‌گذار آن و ساخت فیلم‌ها و کلیپ‌های به ظاهر مستند و ... نشان دهند که «عرفان حلقه» براساس تهاجم فرهنگی و به سفارش آمریکا بنیان‌گذاری شده (!) تا با این وسیله بلکه بتوانند ثابت کنند که تحت حمله همه جانبه دشمن هستیم و این توجیهی برای ضعف‌ها، کاستی‌ها و ... باشد و هم

این که بر طبق روال تاریخی عرفان‌ستیزی در این مرز و بوم، با این شاخه عرفان اسلامی و بنیان‌گذارش نیز به مقابله برخیزند و باز هم تکرار مکرراتی در تاریخ عرفان ایران رخ دهد و ...

اما کارشناسان امنیتی برای رسیدن به این اهداف، افراد انتخاب شده، سوژه‌های مختلف مورد نظر را در بدترین وضعیت روحی و روانی و در صورت لزوم جسمی قرار می‌دهند. یکی از متداول‌ترین شگردها جهت وارد کردن فشار روانی، «تهدید به دستگیری یا صدمه رسانیدن به اعضای خانواده متهمان» برای گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های زوری دیکته شده می‌باشد که به‌طور عمده تاکنون از موفق‌ترین روش‌ها بوده است.

ساده‌ترین مقایسه بین بازجوهای ساواک و این عده در رسیدن به این هدف می‌باشد که بازجوی ساواک با تحت فشار قرار دادن جسمی فرد از او می‌خواست تا حقیقت موضوع مورد اتهامش را بیان کند و به اعترافات کذب نیازی نداشت. ولی این دسته با اعمال فشار و تهدید از افراد می‌خواهند تا آنچه را که آن‌ها می‌گویند و می‌خواهند به دروغ اعتراف کرده و در مصاحبه بیان کنند؛ یعنی در واقع اعتراف به مطالب کذب و ساختگی!

برای مثال کارشناسان امنیتی پرونده در سال ۹۰ مرا تهدید می‌کردند که یا به داشتن ارتباط با امریکا و گرفتن سفارش بنیان‌گذاری عرفان حلقه و ... را از جانب آن‌ها اعتراف کرده و در این مورد مصاحبه کنم یا کسانی را دارند که به همسر صدمه برسانند و فرزندانش بی‌سرپرست شوند و ... که در نتیجه من هم برای اجتناب از ارائه اعترافات کذب از یکسو و جلوگیری از صدمه رسیدن به خانواده‌ام چهاربار اقدام به خودکشی نمودم.

از آقای محسن احمدیان (مدیر فروش پتروشیمی) در سال ۹۲ (به‌واسطه سوژه دیگری) با این ترفند اعتراف زوری کذب گرفته‌اند که به او گفته می‌شود که هم‌اکنون افراد ما پشت سر دخترش در امریکا هستند (دختر ایشان در امریکا دانشجوی بوده) و الان می‌تواند صدای او را از طریق تلفن بشنود، اگر آن‌چه را که می‌خواهند اعتراف نکند آن‌گاه ... سپس گوشی را به او می‌دهند و ایشان صدای دخترش را از گوشی تلفن می‌شنود که در نتیجه پس از آن، آن‌چه را که خواستند، اعتراف کرده است.

در مواردی که نیاز به «دستگیری افراد مقیم خارج از کشور» باشد، از روش‌های غیرقانونی دیگری مانند «گروگان‌گیری» بستگان نزدیک فرد مورد نظر استفاده می‌شود. برای مثال: آقای بهمن آبادی (۶۰ ساله) که در اواخر سال ۹۰ گروگان گرفته شده (در بازداشت‌گاه ۲- الف) تا پسرش که فعال حقوق بشری بوده و در اروپا زندگی می‌کرده به ایران برگردد و خود را به کارشناسان امنیتی تسلیم نماید و ...

هم چنین اقدام به «ترور شخصیتی» و تخریب موقعیت اجتماعی افراد مورد نظر جزء لاینفک اقداماتی است که در جهت پرونده‌سازی برای آن‌ها انجام می‌شود. اتهاماتی مانند: داشتن ارتباط نامشروع، کسب مال نامشروع، مصرف و نگهداری مشروبات الکلی و آلات و ابزار قمار و ... به عبارت دیگر همه متهمان سیاسی-امنیتی به‌منظور تخریب شخصیت آن‌ها در افکار عمومی از انتساب این قبیل اتهامات مصون نیستند (از طریق درست کردن پاپوش، اعمال فشار برای گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های کذب در این رابطه)

اما پس از گرفتن اعترافات، مصاحبه‌های کذب مورد نظر، اولین قدم بعدی آن‌ها تخریب روابط خانوادگی متهمان محبوس می‌باشد تا با از هم پاشیدن کانون خانواده متهم منزوی شده و از حمایت خانواده در جهت دفاع از او و هماهنگی با وکلا و ... محروم بماند. (این‌جانب شخصاً شاهد برهم خوردن روابط خانوادگی و طلاق گرفتن همسران چندین متهم در بازداشت‌گاه به‌واسطه این قبیل اعمال شیطانی و منافقانه بوده‌ام.)

خود من در سال ۹۰ تحت فشارهای همه‌جانبه کارشناسان امنیتی جهت اعتراف دروغین به این‌که همسر دوم دارم و داشتن رابطه نامشروع و ... قرار داشتم و تلاش‌های بسیار زیادی نیز برای برهم زدن کانون خانوادگی من به عمل آمده که همه این توطئه‌ها ناموفق بوده است یا در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱۱ به هنگام خروج همسر من از زندان اوین پس از ملاقات بامن توسط ۸ نفر از کارشناسان امنیتی پرونده‌ام دستگیر و به اتفاق به منزل رفته و اقدام به بازرسی آن‌جا برای چندمین بار نموده و چون چیزی برای بهانه‌جویی پیدا نکرده‌اند، با ریختن مقدار کمی الکل به داخل پاکت آب انگور در داخل یخچال و درست کردن این پاپوش، همسر من را به بازداشت‌گاه ۲- الف اوین منتقل و به مدت ۱۵ روز در سلول انفرادی در حبس نگه می‌دارند و ... تا بدین وسیله ضمن تخریب شخصیتی و پرونده‌سازی برای ایشان، مسائلی را برای این‌جانب نیز رقم بزنند.

یکی دیگر از شگردهای کارشناسان امنیتی پرونده به‌منظور تثبیت حکم محکومیت آن‌ها، ترور شخصیتی و ... ساخت فیلم و کلیپ در مورد متهمان می‌باشد که با نشر اکاذیب و افتراها و مطالب و ادعاهای اثبات نشده از طریق رسانه ملی و سایر رسانه‌ها به لجن‌پراکنی علیه متهمان می‌پردازد که در خیلی از موارد حتی حکم قطعی سفارشی دادگاه انقلاب نیز هنوز صادر نشده است. این فیلم‌ها در بعضی مواقع با استفاده از همان مصاحبه‌ها و اقاریر کذب زوری که با تهدید بستگان نزدیک فرد زندانی گرفته شده و ... ساخته شده تا با پخش از رسانه ملی و ... محکومیت متهم را مسجل نشان دهند. جالب اینجاست که همین فیلم‌ها و کلیپ‌های متقلبانه اثبات نشده مورد استناد دادگاه‌های سفارشی، فرمایشی، تشریفاتی و نمایشی برای نشان دادن مستند بودن کیفرخواست و صدور حکم قرار می‌گیرد!

درمورد این جانب پخش ده‌ها فیلم و کلیپ و برنامه‌های متعدد تلویزیونی و رادیویی مورد استناد کیفرخواست بوده است! درضمن شکایت از ساخت و پخش این فیلم‌ها و برنامه‌ها به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد و هیچ دادگاه و مرجع قانونی به آن رسیدگی جدی نمی‌کند و در صورت رسیدگی هم با اعمال نفوذ این کارشناسان، حکم برائت صادر می‌کنند.

با آرزوی توفیق الهی

محمد علی طاهری

۱۳۹۶/۱۰/۹

شکوائیه دوم به کمیسیون اصل نود قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۷/۱/۱۷

بسمه تعالی

کمیسیون محترم اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

با سلام و نثار دعای خیر

احتراماً با توجه به دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی این جانب (به دلیل عدم وجود هرگونه دلیل و مدرک جهت صدور حکم جلب) به اتهامات عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و ... در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ و مجدداً تفهیم اتهام و بازداشت موقت غیرقانونی به اتهام «افساد فی الارض» (به علت عدم تطابق با قانون) و همچنین اتهامات ارتداد، سابّ النبی (ص) و ... (به علت استناد غیرقانونی به فتاوی مراجع عظام تقلید و عدم وجود هرگونه ادله اثبات) در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ اکنون که پس از گذشت حدود هشت سال و صدور منع تعقیب اتهامات عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت

کشور، ترورهای انجام شده، تهدید افراد متعدد، ارتداد، سابّ النّبی (ص)، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد، داشتن شاکیان متعدد، تشکیک در اعتقادات مذهبی هزاران نفر و ... در سال ۹۵ و دوبار نقض حکم اعدام صادره از بابت «افساد فی الارض» از سوی دیوان عالی محترم کشور، در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶ به دلیل عدم مطابقت اتهام انتسابی با قانون قدیم (که به همین علت برای آن اصلاً نمی‌بایستی قرار بازداشت موقت صادر می‌شد یا در همان دادگاه برگزار شده سال ۹۰، برائت آن صادر شده بود) و همچنین عدم تطابق با هیچ یک از موارد مطروحه در ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲ جرم «افساد فی الارض» و صدور حکم با استناد به قانون مؤخرالتصویب ۹۲ که با ارجاع پرونده به دادگاه هم‌عرض (طبق بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ آ.د.ک) می‌بایستی با متابعت از آرای دیوان عالی محترم در ماهیت رسیدگی و انشای رأی کند که با در نظر گرفتن نقض ماهیتی و شکلی اتهام انتسابی مطابق آن چه که توضیح داده شد و مردود بودن اتهام انتسابی به طور کلی، عدم وجود نقص در پرونده، عدم وجاهت قانونی استناد به فتاوی مراجع محترم تقلید، عدم وجود هرگونه اتهام دیگری، عدم وجود شاکی خصوصی و ... پس از برگزاری چهار دوره جلسات دادگاه غیرقانونی، رأی برائت صادر می‌شد.

اما متأسفانه قاضی «صلواتی» به‌عنوان ریاست شعبه هم‌عرض، به‌جای انشای رأی طبق نظر دیوان محترم، ضمن عزل غیرمستقیم و کلای اصلی پرونده هشت‌ساله این‌جانب، به اتفاق یکی دیگر از کارشناسان امنیتی پرونده (آقای محمد حسین صدرا علوی)، صدور برائت از این اتهام و بسته شدن پرونده آن را مشروط به پذیرش و قبول اتهام دیگری و تمکین در مقابل آن نموده تا به این شرط به من اجازه داده شود پس از چند سال دیگر تحمل حبس نجات پیدا کرده و آزاد شوم (که طی جلسات متعدد نظر کارشناسان امنیتی مبنی بر قبول ماده ۴۹۸ جرم اقدام علیه امنیت کشور بود که با عدم قبول من، قاضی «صلواتی» بر مبنای تبصره ماده رد شده ۲۸۶، محکومیت پنج‌سال حبس غیرقانونی صادر نموده است) بدیهی است که این گروه‌کشی که تحت پوشش قانون صورت می‌گیرد، عملی مجرمانه و نیرنگی آشکار می‌باشد.

این شگرد مکارانه به‌منظور جلوگیری از درخواست ضرر و زیان مادی و معنوی و اعاده حیثیت به‌واسطه دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی و ... ارائه شکایات از رفتارها و اقدامات مجرمانه بازپرس «اسدی»، کارشناسان امنیتی و قضات پرونده، عدم استرداد اموال غارت شده بدون رسید، مفقود نمودن ۲۵۰ برگ از دفاعیاتم از اوایل سال ۹۲ تاکنون، همچنین جلوگیری از آشکار شدن تبهکاری‌های سازمان‌یافته با اهداف مشکوک به‌منظور سیاسی کردن جریان‌های غیرسیاسی، فرقه‌سازی، ایجاد نارضایتی و ... برباد دادن حیثیت «ثارالله» به‌واسطه نشر اکاذیب و طرح این همه افتراها، بهتان‌ها، در سطح گسترده بدون در دست داشتن مدارک لازم و کافی و معتبر که صرفاً

با استناد به چند کلیپ جعلی کوتاه منقطع، جزوات جعلی و ... اقدامات مجرمانه خود را در تباری با یکدیگر در طول هشت سال گذشته، مدیریت کرده‌اند.

این در حالی است که پس از ارتکاب این همه جرائم، تخلفات، ظلم و ستم و ... نسبت به من و خانواده‌ام، اینک به جای عذرخواهی و حلالیت طلبیدن، با کمال بی‌شرمی و وقاحت برای نجات خود از این همه رسوایی، باز هم به دنبال ارتکاب اعمال ناعادلانه و مزورانه دیگری به پشتوانه حمایتی که از طرف قانون به غلط از آن برخوردارند، می‌باشند.

لذا با عنایت به مطالب پیش گفته به‌عنوان مقدمه، بدین‌وسیله شکایت خود را از مقام‌های قضایی در قسمت اول به شرح زیر جهت هرگونه بررسی و اقدام قانونی تقدیم می‌دارد (پیرو شکایت مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۹ و عدم هرگونه رسیدگی از جانب آن کمیسیون محترم تاکنون علی‌رغم پی‌گیری‌های مکرر این‌جانب و وکلایم) هم‌چنین اشاره به بازبینی قوانین، معایب و کاستی‌های آن‌ها در قسمت دوم.

با تقدیم احترام

محمدعلی طاهری

قسمت اول شکایت

* در خصوص بازپرس «اسدی»، بازپرس شعبه پنجم دادسرای شهید مقدس در سال ۹۰ (پیرو شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون):

(۱) اقدام به اخذ فتوهای متقلبانه و مزورانه از سه تن از مراجع محترم تقلید از طریق طرح فرضیات کذب و ناروا در استفتاء و نسبت دادن آن‌ها به این‌جانب به طوری که علی‌القاعده پاسخ مراجع به این فرضیات، ارتداد، افساد و ... باشد. سپس با استناد به این فتواها که سال ۸۹ اخذ شده، مبادرت به اقدامات غیرقانونی بر علیه من کردند از جمله:

(الف) صدور حکم بازداشت موقت غیرقانونی من به اتهامات ارتداد، سبّ النبی (ص) در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ با استناد ناموجه، متقلبانه و غیرقانونی به فتوهای فوق که صرف‌نظر از کذب و موهومی بودن فرضیات و ادعاهای مطروحه، متقلبانه بودن شگرد استفتاء و ... طبق بند سادساً دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴، با وجود قانون مجازات اسلامی، استناد به فتوهای مراجع عظام تقلید، وجاهت قانونی ندارد که در نتیجه صدور قرار بازداشت موقت من و سایر اقدامات صورت گرفته با این ترفند، غیرقانونی بوده است. در ضمن منع تعقیب اتهامات فوق به دلیل عدم وجود ادله اثبات جهت ارائه به دیوان عالی، در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۳ صادر شده است.

(ب) صدور قرار ممنوع‌الخروجی این‌جانب در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۱ به این استناد.

(پ) صدور برخی از آرای ناحق و غیرقانونی محکومیت در سال ۹۰ در دادگاه برگزار شده توسط قاضی «پیرعباسی» از جمله صدور حکم امحاء کتب، مجلات، مقالات و تولیدات فرهنگی تألیفی این‌جانب با استناد به این فتوهای متقلبانه قبل از خاتمه دادرسی که در نتیجه، این اقدام که به هنگام دستگیری من جمع‌آوری شده، به بیابان‌های اطراف تهران منتقل و در حضور همسر و خواهرزاده‌ام به آتش کشیده شده و متعاقباً نسخه‌های جعلی جایگزین و منتشر شده است.

(ت) مورد استناد قرار گرفتن به‌عنوان یکی از دلایل محکم و متقن صدور آرای غیرقانونی اعدام به اتهام «افساد فی الارض» در سال‌های ۹۴ و ۹۶.

(ث) مورد استناد قرار گرفتن جهت نشر اکاذیب از جمله استناد در فیلم «حلقه شیطان» و پخش مکرر آن از رسانه ملی و سایر رسانه‌ها و ...

۲) ارائه پانزده حکم جعلی اعدام (به جای سه فتوای اخذ شده فوق‌الذکر)، با این ادعا که این حکم‌ها از سوی پانزده تن از مراجع عظام تقلید، پس از مطالعه کتب، مجلات و مقالات و بررسی موضوعات آموزشی مؤسسه من صادر شده است و با این شگرد مجرمانه و کثیف زمینه ایجاد رعب و وحشت توسط کارشناسان امنیتی را از طریق صحنه‌سازی‌های اعدام و ... به‌منظور گرفتن اعترافات کذب دیکته شده زوری و ... فراهم نموده است (در حالی که مدت‌ها بود در دادگاه از طریق وکیلیم فهمیدیم که اصلاً چنین حکم‌های اعدامی صادر نشده و آن‌هایی را که بازپرس «اسدی» به من نشان داده، جعلی بوده‌اند و ایشان فقط با توضیحات فوق، از سه تن از مراجع محترم تقلید استفتاء نموده است).

۳) صدور قرار بازداشت موقت غیرقانونی به اتهام «افساد فی الارض» در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ (به دلیل عدم تطابق با قانون در زمان صدور قرار مربوطه و عالم بودن ایشان به آن).

۴) گرفتن مصاحبه کذب دیکته شده زوری از طریق تهدید من به صدمه رساندن به خانواده در صورت عدم تمکین، فریب و اغوا و ... با تبانی و هم‌دستی کارشناسان امنیتی پرونده. این مصاحبه هم‌چنین مورد استناد قاضی «پیرعباسی» جهت صدور محکومیت برای چند اتهام در سال ۹۰ قرار گرفته و پس از آن نیز به تقاضای اعاده دادرسی من رسیدگی نشده است.

۵) صدور مجوز پخش قسمت‌هایی از مصاحبه فوق‌الذکر از رسانه ملی از جمله اخبار بیست و سی در تیر ۹۰ و معرفی این‌جانب به‌عنوان شیاد و کلاهبردار و ... به‌منظور فراخوان شاکی خصوصی.

۶) مفتوح گذاشتن غیرقانونی پرونده اتهامات انتسابی فاقد ادله اثبات (مانند عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق و ... که در سال ۹۵ برای آن‌ها منع تعقیب صادر شد).

۷) اعمال فشار و تهدید به‌منظور گرفتن اعترافات کذب و قبول کردن اتهامات ارتداد و ... که در متن حکم‌های جعلی اعدام نسبت به من توسط مراجع تقلید تأیید شده بود.

۸) سوء استفاده ابزاری از جایگاه سیاسی-اجتماعی مراجع محترم تقلید و مهر و امضای آن‌ها در جهت پیشبرد مقاصد شوم و غیرقانونی سازمان‌یافته خود.

۹) خالی گذاشتن جای برخی از سؤالات (س) در برگه بازجویی و ارائه سؤال به‌صورت شفاهی و یا در برگه کاغذ باطله جداگانه و گرفتن جواب آن در محل (ج) در برگه بازجویی.

۱۰) جلوگیری و ممانعت از دادن اعتراض به تمدید بازداشت موقت تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۴ به بهانه‌های واهی، وعده‌های پوچ، اغوا و فریب.

۱۱) نقض ماده ۳ (آ.د.ک) و عدم بی‌طرفی و تبانی با کارشناسان امنیتی پرونده

* لازم به ذکر است باشکایت‌های مکرر به عمل آمده از بازپرس «اسدی» از سال ۹۰، قرار منع تعقیب نامبرده در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۸ از سوی شعبه ۱۵ بازپرسی ناحیه ۲۸ تهران صادر شده بدون آن که این جانب به‌عنوان شاکی به این شعبه احضار شده باشم و هم‌چنین به‌جای بازداشت‌گاه به منزل ابلاغ گردید! که پس از دسترسی بسیار مشکل به این ابلاغیه (به‌دلیل ممانعت از تحویل آن در بازداشت‌گاه)، علی‌رغم دادن اعتراض نسبت به حکم صادره در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۳۱ بدون هیچ‌گونه رسیدگی به اعتراض من، قرار منع تعقیب ایشان قطعی شد (متعاقباً از شعبه ۱۵ بازپرسی ناحیه ۲۸ تهران نیز در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱ به علت صدور این حکم طرح شکایت نمودم که به آن‌هم تاکنون رسیدگی نشده است.)

* در خصوص جناب قاضی «پیرعباسی» (پیرو شکایات ارائه شده از سال ۹۱ تاکنون)

۱. پذیرفتن و مفتوح گذاشتن غیرقانونی پرونده اتهام «افساد فی الارض» انتسابی به‌دلیل عدم انطباق اقدامات کذب انتسابی با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون قدیم جرم «افساد فی الارض» در زمان برگزاری جلسات دادگاه در سال ۹۰ که می‌بایستی به همین دلیل حکم براءت این‌جانب را از اتهام انتسابی صادر می‌کرد. ضمن این‌که به من و کیلم در پایان جلسه اول دادگاه در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۷ و پس از قرائت کیفرخواست در تأیید تذکر و کیلم در مورد فوق‌الذکر و پاسخ به این‌جانب در خصوص نحوه مدیریت زمان به‌منظور اختصاص وقت کافی برای جواب دادن به کلیه موارد مطرح شده در کیفرخواست پنجاه صفحه‌ای، ایشان گفتند که به دلیل ذکر شده فوق، این اتهام را نپذیرفته‌اند و نیازی به پاسخ‌گویی من نمی‌باشد و فقط به چند مورد از سایر اتهامات مانند کسب مال نامشروع و ... جواب بدهم. (هر چند که طبق نوار لو رفته و افشا شده سخنگوی کارشناسان امنیتی ثارالله، به قاضی «پیرعباسی» سفارش صدور حکم اعدام مرا بابت اتهام «افساد فی الارض» داده‌اند و چون ایشان قبول نکرده، وی را به دادگاه خانواده منتقل نموده و با جایگزینی قاضی «احمدزاده» به‌جای ایشان در تصدی ریاست شعبه ۲۶ همین پیشنهاد را به قاضی «احمدزاده» داده‌اند و او را تهدید کرده‌اند که اگر حکم اعدام مرا صادر نکند،

ایشان را نیز مانند قاضی «پیرعباسی» به دادگاه خانواده تبعید خواهند کرد و او هم پذیرفته و به صورت غیرقانونی و با استناد به ماده ۲۸۶ قانون جدید دوبار حکم اعدام صادر نموده است).

۲. صدور محکومیت برای اتهامات بدون وجود ادله اثبات و پذیرفتن اسناد و مدارک جعلی (کلیپ‌های صوتی و تصویری کوتاه و منقطع جعلی و جزوات جعلی) بدون انجام تحقیق کافی در مورد آن‌ها از این جانب.

۳. صدور محکومیت برای اتهامات خلاف واقع مانند کسب مال نامشروع.

۴. عدم توجه به دفاعیات این جانب و وکیلیم و همچنین عدم توجه به شکایات ارائه شده من نسبت به اقدامات خلاف و مجرمانه صورت گرفته توسط بازپرس «اسدی» و کارشناسان امنیتی پرونده در مورد گرفتن اعتراف و مصاحبه زوری دیکته شده، حکم‌های جعلی اعدام و صحنه‌سازی‌های مربوطه و علت چهاربار اقدام به خودکشی، نقض آیین‌نامه دادرسی و حقوق شهروندی و ... در جلسه دادگاه مورخ ۱۳۹۰/۷/۳۰ (با استناد به فیلم دادگاه)

۵. صدور حکم امحاء کتب و آثار مکتوب تألیفی این جانب با استناد غیرقانونی به فتواهای سه تن از مراجع عظام تقلید که با شگرد متقلبانانه توسط بازپرس «اسدی» اخذ شده (عدم وجاهت قانونی استناد به فتواهای مراجع طبق بند سادساً رأی دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴) قبل از خاتمه دادرسی و فراهم نمودن زمینه چاپ و نشر کتب و جزوات جعلی (مؤسسه هرگز جزوه درسی نداشته است) به وسیله کارشناسان امنیتی پرونده (با استناد به مدارک ارائه شده به دادگاه در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۹) پس از جمع‌آوری و به آتش کشیدن نسخه‌های اصلی در بیابان‌های اطراف و سپس ضمیمه نمودن این نسخه‌های جعلی به عنوان ادله اثبات مطالب کذب و موهومی مطرح شده در کیفرخواست و ... ضمن این که امحاء کردن این مکتوبات و ... قبل از خاتمه دادرسی خلاف آشکاری بوده است.

۶. نقض ماده ۳ (آ.د.ک) و عدم بی‌طرفی و تبانی با کارشناسان امنیتی پرونده تا حدود توضیح داده شده فوق.

* در خصوص جناب قاضی «احمدزاده» (پیروشکایات مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۳، ۱۳۹۵/۱۲/۳، ۱۳۹۶/۷/۱۵، ۱۳۹۶/۱۰/۹ به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس):

۱- برگزاری دو دوره جلسات دادگاه غیرقانونی در سال‌های ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به علت استناد به قانون مؤخرالتصویب ۱۳۹۲ (ماده ۲۸۶ جرم «افساد فی الارض») و دوبار صدور حکم غیرقانونی اعدام در تیر

۱۳۹۴ و شهریور ۱۳۹۶ در این رابطه که این اعمال، به منزله اقدام به قتل عمد از طریق تخطی، انحراف و سوء استفاده از قانون محسوب می‌شود، زیرا:

اولاً) اتهام وارده نسبت به اقدامات کذب انتسابی با قانون قدیم (ماده‌های ۱۸۳ تا ۱۸۸) و قانون مؤخرالتصویب ۱۳۹۲ (ماده ۲۸۶) مطابقت نداشته و به این دلیل، اتهام انتسابی ماهیتاً مردود بوده است.

ثانیاً) برگزاری جلسات دادگاه و صدور حکم با استناد به قانون مؤخرالتصویب، فاقد وجاهت قانونی می‌باشد (تاریخ تفهیم و بازداشت موقت: ۱۳۹۰/۲/۱۴)

۲- عدم متابعت از آرای دیوان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ طبق بند ۲ قسمت ب ماده ۴۶۹ پس از نقض حکم غیرقانونی اعدام صادره توسط قاضی «احمدزاده» و اصرار در صدور مجدد حکم غیرقانونی اعدام و عدم متابعت از رأی دیوان که دلیل محکمی بر عمد بودن عمل خلاف ایشان در اقدام به شروع قتل عمد از طریق انحراف از قانون می‌باشد.

۳- برگزاری دادگاه‌های غیرعلنی به منظور مخفی نگهداشتن حقایق پرونده و اقدامات غیرقانونی به عمل آمده.

۴- تداوم بازداشت موقت غیرقانونی از بابت اتهام «افساد فی الارض» بیش از مهلت مقرر در قانون که از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ از این بابت آغاز شده است. (نقض ماده ۲۴۲)

۵- استناد به دلایل جعلی و کذب به عنوان دلایل صدور حکم اعدام مانند: ادعای کشف و توقیف مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هفتاد و پنج میلیون تومان موجودی نقدی متعلق به بنده از بانک‌های سراسر کشور، در حالی که من فقط در تهران حساب بانکی داشته و کل موجودی‌ام نیز به هنگام دستگیری مبلغ ۲۷ میلیون تومان بوده است.

۶- عدم بی‌طرفی و تبانی با کارشناسان امنیتی پرونده در جهت اقدام به ترور شخصیتی و ترور فیزیکی این‌جانب با ابزار قانون و نقض ماده ۳ (آ.د.ک)

۷- عدم پی‌گیری جدی نسبت به اعتراض و شکایت این‌جانب در مورد مفقود نمودن ۲۵۰ برگ از دفاعیات من از اوایل سال ۹۲ توسط کارشناسان امنیتی پرونده که این خود دلیل محکم دیگری مبنی بر تبانی با کارشناسان امنیتی و محرز بودن اقدام به شروع قتل عمد من از طریق تخطی و انحراف از قانون می‌باشد.

۸- به کاربردن سوالات تلقینی، استفاده از عناوین مجرمانه موهومی و اثبات نشده و برچسب‌های کذب مانند: فرقه، سرکرده فرقه، فرقه ضالّه و ...

۹- ایجاد انگیزه برای شاگردان مؤسسه فرهنگی هنری سابق این‌جانب و تحریک آن‌ها جهت برگزاری تجمعات اعتراضی مسالمت‌آمیز مردمی با هدف جلوگیری از اقدامات غیرقانونی قاضی «احمدزاده» و مأموران امنیتی پرونده که منجر به دستگیری تعداد بسیار زیادی از آنان و صدور محکومیت‌های طولانی‌مدت برای عده‌ای نیز شده است.

۱۰- عدم توجه به تذکرات و اعتراضات این‌جانب و وکلایم و تجمعات مسالمت‌آمیز مردمی در ایران و خارج از کشور، شورای حقوق بشر سازمان ملل، عفو بین‌الملل، پارلمان اتحادیه اروپا، شخصیت‌ها و محافل برجسته داخلی و جهانی و ... در مورد برگزاری دادگاه‌های غیرقانونی و صدور حکم‌های اعدام در این رابطه از سال ۹۳.

۱۱- بی‌توجهی به شکایات این‌جانب در مورد عدم وجاهت قانونی پرونده به‌واسطه جرائم ارتكابی کارشناسان امنیتی و بازپرسی پرونده، نقض آیین‌نامه دادرسی، حقوق شهروندی و ...

هم‌چنین در مورد گرفتن مصاحبه کذب دیکته شده زوری که از طریق اعمال فشار و تهدید به صدمه رساندن به خانواده اخذ شده و طفره رفتن از تنظیم صورت‌جلسه، عدم وجاهت قانونی پرونده و عدم اعتبار قانونی مصاحبه فوق‌الذکر و ...

۱۲- اطلاع وقت دادرسی چندین‌ساله از طریق برگزاری جلسات دادگاه‌های غیرقانونی و صدور آراء و احکام غیرقانونی (اعدام) و عدم توجه به دفاعیات من و وکلایم.

۱۳- عدم موافقت با انتقال به زندان عمومی، برخورداری از حقوق زندانیان مانند استفاده از مرخصی حتی پس از نقض ماهیتی حکم اعدام در آذر ۹۴ و صدور منع تعقیب سایر اتهامات در ۱۳/۴/۱۳۹۵ و به مناسبت‌های ویژه‌ای مانند مراسم ترحیم مادر همسر، مراسم عقد دختر، مراسم ترحیم مادرم، مراسم عروسی دخترم و ...

۱۴- وارد نمودن فشارهای روانی سنگین به اعضای خانواده و بستگانم به‌واسطه صدور آراء و احکام غیرقانونی اعدام.

* در خصوص جناب قاضی «صلواتی»

۱. عدم متابعت از آرای دیوان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶: که شعبه ۱۵ به عنوان دادگاه هم‌عرض می‌بایستی با استناد به بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ در ماهیت اتهام انتسابی افساد فی الارض، با در نظر گرفتن استنادات، دیوان محترم به شرح مختصر زیر، انشای رأی می‌نمود:

الف- عدم مطابقت اتهام انتسابی با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون قدیم و ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲ به واسطه استناد به قانون مؤخرالتصویب و در نتیجه غیرقانونی بودن صدور آراء و احکام.

پ- عدم وجاهت قانونی استناد به فتوهای مراجع عظام تقلید و عدم تطابق آیات قرآنی مورد استناد دادگاه با اقدامات (کذب) انتسابی.

ت- عدم وجود هرگونه اتهام دیگری و منع تعقیب سایر اتهامات مورد نقص در رأی آذر ۹۴ دیوان محترم، عدم وجود شاکه خصوصی و ...

۲. با توجه به موارد فوق و مردود و غیرقانونی بودن استناد به ماده ۲۸۶ در صدور آراء و احکام، قانوناً و عقلاً استناد به تبصره این ماده (۲۸۶) نیز غیرقانونی می‌باشد.

اما قاضی «صلواتی» طی حکمی که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ درمحل شعبه ۱۵ به این‌جانب ابلاغ نموده، با استناد به تبصره ماده ۲۸۶، محکومیت پنج سال حبس صادر کرده که این اقدام نیز متعاقب صدور آراء و احکام غیرقانونی گذشته و تخلفات قضات قبلی پرونده، فاقد وجاهت قانونی بوده است.

۳. نقض ماده ۳۱۳ (آ.د.ک) و عدم احتساب کامل مدت بازداشت موقت از بابت اتهام «افساد فی الارض»: طی حکم صادره فوق‌الذکر، قاضی «صلواتی» از حدود هفت سال بازداشت موقت مرا از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون، بابت اتهام انتسابی «افساد فی الارض»، فقط دو سال آن را به‌عنوان ایام بازداشت موقت قبلی محاسبه نموده تا هم بتواند نقض ماده ۲۴۲ (آ.د.ک) را پوشش دهد و هم این‌که سه سال دیگر نیز مرا در حبس نگهدارد و با این ترفند از بابت بازداشت موقت غیرقانونی قبلی طلبکار نباشم.

لازم به ذکر است که رسیدگی به این اتهام از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون طی چهار دوره محاکمه و تشکیل جلسات دادگاه غیرقانونی قرار گرفته است.

بار اول: در سال ۹۰ که می‌بایستی به علت عدم تطابق با قانون قدیم برائت آن صادر می‌شد، ضمن این که اساساً بازداشت موقت من به این اتهام غیرقانونی بوده است. اما پرونده با اعمال نفوذ کارشناسان امنیتی مفتوح گذاشته شده است.

بار دوم: برگزاری جلسات دادگاه در سال‌های ۹۳ و ۹۴ به دنبال ابلاغ قانون جدید ۹۲ با استناد غیرقانونی به ماده ۲۸۶ آن، حکم غیرقانونی (اعدام) صادر شد که در آذر ۹۴ توسط دیوان عالی محترم کشور به دلیل استناد به قانون مؤخرالتصویب از یک طرف و عدم تطابق باماده ۲۸۶ این قانون، از طرف دیگر نقض گردید.

بار سوم: برگزاری جلسات دادگاه در سال‌های ۹۵ و ۹۶ که مجدداً با تخطی، انحراف و سوءاستفاده از قانون با استناد دوباره به ماده مردود ۲۸۶، رأی غیرقانونی (اعدام) صادر شد که در شهریور ۹۶ باز هم توسط دیوان عالی نقض گردید.

بار چهارم: برگزاری جلسه دادگاه در شعبه ۱۵ توسط قاضی «صلواتی» به عنوان ریاست شعبه هم‌عرض در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۵ که این بار نیز در راستای اقدامات خلاف کارانه در خلال هشت سال گذشته (از تاریخ دستگیری غیرقانونی در ۱۳۸۹/۱/۲۹)، ایشان مبادرت به صدور محکومیت پنج سال حبس با استناد به تبصره ماده مردود ۲۸۶ قانون مؤخرالتصویب ۹۲ نمود که به دلایل فوق‌الذکر، اقدامی غیرقانونی می‌باشد.

۴. نقض ماده ۲۴۲ (آ.د.ک) و عدم رعایت حد نصاب مهلت قانونی مقرر جهت نگهداری در بازداشت موقت: برطبق این ماده می‌بایستی حداکثر ظرف مدت دو سال از تاریخ تفهیم اتهام و بازداشت موقت بابت اتهام «افساد فی الارض» تکلیف قانونی آن مشخص می‌شد، در حالی که از تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تاکنون از این بابت در بازداشت موقت هستیم.

۵. عدم بی‌طرفی و عدم توجه به دفاعیات این جانب و وکلایم و آراء و احکام صادره از دیوان عالی محترم کشور و نقض ماده ۳ (آ.د.ک).

۶. عزل غیرمستقیم وکلای پرونده هشت ساله من و ممانعت از ورود آن‌ها به شعبه ۱۵ از تاریخ ۱۳۹۶/۹/۸ زمان مفتوح شدن پرونده در این شعبه به بهانه اعمال ماده ۴۸ (آ.د.ک) به منظور جلوگیری از اعتراض و کلا نسبت به اقدامات غیرقانونی که این شعبه در تداوم تخلفات قضاوت قبلی پرونده، قصد ارتکاب آن را داشته، هم‌چنین ممانعت از افشای این اعمال غیرقانونی؛ در حالی که:

اولاً) ماده ۴۸ هنوز اجرا نشده است.

ثانیاً) مربوط به پرونده‌های امنیتی است که از زمان اجرایی شدن این ماده در دادسرا تشکیل خواهند شد. ضمن این‌که پرونده این‌جانب هشت سال قبل مراحل مقدماتی خود را گذرانیده و کلیه اتهامات امنیتی وارده در ۱۳۹۵/۴/۱۳ منع تعقیب خورده و پرونده از آن تاریخ به بعد امنیتی نبوده است.

ثالثاً) لیست وکلای مورد وثوق قوه قضاییه (طبق این ماده) هنوز منتشر نشده است.

رابعاً) این ماده در صورت اجرایی شدن هم مورد قبول متهمان سیاسی-امنیتی نبوده و نخواهد بود تا وکلایی را انتخاب کنند که خودشان نمی‌شناسند.

۷. تکذیب دریافت درخواست تجدیدنظر و فرجام‌خواهی ارائه شده توسط این‌جانب تا این تاریخ، در صورتی که اولاً: در ذیل حکم غیرقانونی صادره با استناد ناموجه به تبصره ماده ۲۸۶ که در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ در محل شعبه ۱۵ توسط قاضی «صلواتی» به این‌جانب ابلاغ گردید، مراتب اعتراض، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی و طرح شکایت خود را از ایشان به‌واسطه صدور این حکم غیرقانونی و ... مکتوب کرده‌ام.

ثانیاً: متعاقباً درخواست‌های فرجام‌خواهی و شکایت مجدد را در تاریخ‌های ۱۳۹۶/۱۲/۱۲، ۱۳۹۶/۱۲/۲۲، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، ۱۳۹۶/۱۲/۲۶، ۱۳۹۶/۱/۵، ۱۳۹۷/۱/۱۰ به دفتر بازداشت‌گاه ۲- الف و دادیارهای ناظر زندان اوین آقایان «رستمی» و «حاج مرادی» ارائه نموده‌ام که طبق اظهار نظرهای شفاهی این عده، همه درخواست‌های فوق به شعبه ۱۵ تحویل داده شده است.

۸. نقض ماده ۴۳۹ (آ.د.ک) و عدم ارائه رسید درقبال دریافت درخواست تجدیدنظر و فرجام‌خواهی این‌جانب که در ذیل حکم ابلاغی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۲ مکتوب نموده‌ام (و سایر درخواست‌های کتبی فوق‌الذکر) بنا به تقاضاهای مکرر از جمله تقاضای حضوری در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ درمحل شعبه از قاضی «صلواتی» و طرفه رفتن ایشان.

۹. ممانعت از ورود وکلای این‌جانب به شعبه ۱۵ به‌منظور جلوگیری از مطالعه حکم و ارائه درخواست فرجام‌خواهی توسط آن‌ها تا این تاریخ علی‌رغم مراجعات مکرر و مداوم به دادگاه انقلاب و سایر مراجع قانونی ذی‌ربط جهت برطرف کردن این معضل که قاضی «صلواتی» برای سرپوش‌گذاشتن به حکم غیرقانونی صادره و ایجاد مانع در روند فرجام‌خواهی و خنثی‌سازی توطئه و دسیسه اجرا شده توسط ایشان در مسیر مدافعه بنده و برخی دیگر از متهمان سیاسی-امنیتی- عقیدتی ایجاد کرده است که ناشی از خودمختاری این شعبه و انحصاری بودن قانون در دست عده‌ای از قضات دادگاه انقلاب می‌باشد که بنا به سفارش کارشناسان امنیتی عمل می‌کنند. هم‌چنین

شعبه ۱۵ با وجودی که وکلا بالاجبار درخواست فرجام‌خواهی خود را برای آن پست سفارشی کرده‌اند، اما کماکان تاکنون دریافت درخواست‌های فرجام‌خواهی را از هر فرد و مرجعی تکذیب می‌کنند. (حتی از خود من که در ذیل حکم ابلاغی مکتوب نموده‌ام.)

۱۰. اقدام به بازداشت غیرقانونی طبق ماده ۵۸۳ (ق.م.ا) با توجه به نامشخص بودن حکم مربوط به بازداشت این‌جانب در بازداشت‌گاه امنیتی ۲- الف اوین.

۱۱. عدم موافقت با انتقال این‌جانب به زندان عمومی اوین تا تعیین تکلیف نهایی پرونده علی‌رغم چندین بار تقاضای کتبی.

۱۲. اطاله وقت دادرسی از تاریخ ۱۳۹۶/۹/۸ (صرف‌نظر از دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی چندین سال گذشته) که می‌بایستی به‌عنوان شعبه هم‌عرض به دلایل مکتوب پیوست و استناد به آرای صادره دیوان عالی محترم کشور در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶، حکم براءت از اتهام انتسابی افساد فی الارض و فک بازداشت موقت فوری این‌جانب را صادر می‌کرد.

در خاتمه با توجه به توضیحات ارائه شده، توطئه و دسیسه دیگری در راستای اقدامات غیرقانونی و خلاف‌کارانه هشت سال گذشته مبنی بر دستگیری و بازداشت موقت غیرقانونی، صدور حکم‌های غیرقانونی اعدام (که به‌منزله اقدام به شروع قتل عمد و ترور فیزیکی از طریق تخطی، انحراف و سوءاستفاده از قانون بوده است)، ترور شخصیتی و ... در دست اجرا می‌باشد (که متعاقباً به اطلاع می‌رسد). لازم به ذکر است برخی از قضات دادگاه انقلاب اسلامی با اطمینان از مصونیت قضایی خود و این‌که هیچ مرجعی در ایران اسلامی به شکایت علیه آن‌ها رسیدگی نمی‌کند، اقدام به زیر پا گذاردن علنی و آشکار قانون می‌نمایند.

*** در خصوص جناب قاضی «طیرانی»**

(۱) تأیید حکم غیرقانونی اعدام صادره شهریور ۹۶ شعبه ۲۶ (به ریاست قاضی «احمدزاده») به‌عنوان قاضی دوم.

(۲) عدم بی‌طرفی و تبانی با کارشناسان امنیتی پرونده و نقض ماده ۳ (آ.د.ک).

(۳) تحقیر این‌جانب در جلسات دادگاه و جلوگیری از ارائه دفاعیات و توضیحات شفاهی توأم با تهدید به تعطیلی جلسه دادگاه در صورت ادامه توضیح و دفاع.

قسمت دوم شکایت

بازبینی بعضی از قوانین، معایب و کاستی‌ها و سوء استفاده از آن‌ها

(۱) بررسی موضوع خودکشی برخی از متهمان سیاسی-امنیتی در بازداشت‌گاه‌ها و علل و انگیزه آن‌ها

همان‌طوری که در شکایت قبلی به اختصار به اطلاع رسانیدم، این‌جانب در سال ۹۰ در بازداشت‌گاه ۲- الف، چهاربار اقدام به خودکشی نمودم (که هر چهاربار ناموفق بود). اما انگیزه من از اقدام به خودکشی، اجتناب از ارائه اعترافات کذب دیکته شده زوری و انجام مصاحبه در این مورد بود. از جمله اعتراف دروغ به داشتن ارتباط با آمریکا و ... کارشناسان امنیتی تهدید می‌کردند که در غیر این صورت، به همسر صدمه خواهند رساند و در نتیجه فرزندانم بی‌سرپرست خواهند شد و من که به هیچ عنوان حاضر به ارائه اعترافات کذب و انجام مصاحبه در این مورد نبودم و از طرف دیگر هم تحمل صدمه رسیدن و لطمه دیدن خانواده‌ام را نداشتم، تنها راه چاره خاتمه بخشیدن به این وضعیت و دسیسه و توطئه طراحی شده توسط کارشناسان امنیتی را در اقدام به خودکشی می‌دیدم. زیرا این عده نقش خود را در ایجاد رعب و وحشت و پیاده کردن این تهدید چنان به‌خوبی و حرفه‌ای ایفا نمودند که من تهدید آن‌ها را کاملاً جدی گرفته بودم که در صورت عدم انجام این کار (ارائه اعترافات کذب دیکته شده)، در نهایت سنگدلی و بی‌رحمی، حتماً تهدید خود را عملی خواهند کرد.

اما اقدامات خلاف قانون کارشناسان امنیتی برای گرفتن اعترافات کذب و غیر واقع به این دلیل است که بیش از ۹۰٪ دستگیری‌های متهمان سیاسی-امنیتی بدون در دست داشتن هرگونه دلیل و مدرک صورت می‌گیرد و صرفاً بر اساس پاپوش‌های طراحی شده و ... این عده دستگیر می‌شوند (مانند دستگیری من در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۲۹ به اتهامات عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و ... که به علت عدم وجود هرگونه دلایل و مدارک و ادله اثبات جهت ارائه به دیوان عالی کشور مطابق رأی صادره در آذر ۹۴ دیوان محترم، منع تعقیب اتهامات عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ترورهای انجام شده، تهدید افراد متعدد، ارتداد، سابّ النبی (ص)، داشتن شاکیان متعدد، جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد متعدد، ایجاد تشکیک در اعتقادات مذهبی هزاران نفر و ... در سال ۹۵ صادر شد) در حالی که بازپرس بدون در دست داشتن دلایل و مدارک لازم و کافی حتی حق احضار کسی را هم ندارد، چه برسد به اقدام به دستگیری و بازداشت موقت افراد (ماده ۱۶۸ آ.د.ک.) یعنی در واقع ابتدا افراد مورد نظر را بر طبق سناریوهای از قبل نوشته شده، دستگیر نموده و سپس از طریق خود اقراری کذب دیکته شده در خصوص اتهامات

منتسب به آن‌ها و گرفتن مصاحبه فرمایشی این اعترافات، نقصان و عدم وجود مدارک لازم و کافی به‌منظور صدور حکم جلب و بازداشت موقت افراد را جبران می‌کنند (البته با همکاری بازپرس با کارشناسان امنیتی).

موضوع مهم فوق با سوءاستفاده از برخی از مواد قانونی که برای تحقق این اهداف از قبل پیش‌بینی شده و هم‌چنین نادیده گرفته شدن برخی دیگر از مواد قانون یا قسمت‌هایی از یک ماده قانونی، پیاده می‌شود. برای مثال در ماده ۱۷۱ (ق.م.ا) آمده است: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد. مگر این‌که با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مختلف اقرار را در رأی ذکر می‌کند»، با توجه به این ماده وقتی از متهم، اقرارنامه کذب دیکته شده کتبی و مصاحبه در این مورد اخذ شده، نیاز به هیچ مدرک و دلیل دیگری نمی‌باشد تا مشخص شود که بازپرس با در دست داشتن چه مدرک و استناد معتبر قانونی، حکم جلب و بازداشت موقت فرد را صادر نموده، به‌ویژه با توجه به این‌که قضات دادگاه انقلاب نیز هرگز در مورد نحوه گرفتن اعتراف از متهم و مصاحبه او سؤال نمی‌کنند و به دنبال کشف هیچ‌گونه اختلافی در قرائن و امارات مفاد اقرار هم نمی‌باشند. در صورتی که خود متهم نیز در مورد شیوه و نحوه غیرقانونی گرفتن اقرار و زوری و کذب و خلاف واقع بودن آن و مصاحبه مربوطه هم قاضی را مطلع کند، نه تنها به گفته وی ترتیب اثری داده نمی‌شود، بلکه از سوی قاضی و نماینده دادستان به‌شدت با متهم برخورد می‌شود (با استناد به فیلم‌های جلسه دادگاه غیرقانونی این‌جانب در سال‌های ۹۰ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶) ضمن این‌که معمولاً قبل از جلسه دادگاه، متهم در خصوص عدم طرح این‌گونه موارد توجیه شده و مورد تهدید قرار می‌گیرد که از صحبت‌های متفرقه (در مورد نحوه بازجویی و ...) جداً خودداری نماید (خود من تهدید شدم که اگر در دادگاه حرف‌های متفرقه بزنم، اقدام به دستگیری هم‌سرم خواهند کرد که در نتیجه با طرح شکایت در این مورد در دادگاه اقدام به بازجویی از هم‌سرم و دخترم به نام مأموران وزارت اطلاعات در مکان غیر رسمی در سال ۹۲ و متعاقباً اقدام به دستگیری و حبس در سلول انفرادی هم‌سرم در سال ۹۳ و پس از آن نیز هرساله مبادرت به درست کردن پرونده و پاپوشی برای ایشان نموده تا از این طریق اعمال فشار نموده و اعمال مجرمانه آن‌ها سربه مهر و پوشیده باقی بماند. و در صورت اصرار متهم مبنی بر بی‌اعتباری اعترافات و مصاحبه‌های کذب زوری اخذ شده و درخواست او برای تنظیم صورت‌جلسه مبنی بر عدم وجاهت قانونی این اسناد و مدارک (ماده ۱۶۹ آ.د.ک) رد شده و مورد هجمه و اتهام مبنی بر سیاه‌نمایی، نشر اکاذیب و ... نیز قرار می‌گیرد و در نهایت از تنظیم صورت‌جلسه و قبول این موضوع اجتناب می‌شود همان‌گونه که به استناد فیلم‌های جلسات دادگاه‌ها و دفاعیاتم (تنظیم صورت‌جلسه برای اعلام بی‌اعتباری مصاحبه کذب زوری اخذ شده از من طفره رفته و امتناع به عمل آمده است. هم‌چنین با توجه به

این که طبق ماده ۱۷۲ (ق.م.ا) در جرایم سیاسی-امنیتی و عقیدتی فقط یک بار اقرار متهم جهت ثبوت جرم کافی است و طبق ماده ۱۷۳ (ق.م.ا) انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست. بنابراین با گرفتن اقرارهای کذب دیکته شده زوری از متهم، نقض و انکار آن دیگر غیرممکن است و قضات دادگاه انقلاب نیز هرگز چنین انکاری را نمی‌پذیرد و به هیچ‌گونه شکایت و اعتراضی در این مورد هم ترتیب اثر نمی‌دهد. هر چند که طبق ماده ۱۶۹ (آ.د.ک) اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه یا اذیت و آزار روحی و جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است. اما ضمن وجود تناقض آشکار بین ماده ۱۶۹ (آ.د.ک) و ماده ۱۷۳ (ق.م.ا)، در عمل تصور نمی‌شود که حتی یک مورد اقرار متهمان به دلیل اخذ به زور و اکراه و شکنجه و ... بی‌اعتبار شناخته شده باشد. در حالی که غیر از خود من، حداقل چندین نفر دیگر که به زور و تهدید از آن‌ها اعتراف گرفته شده، مشخصاً در بازداشت‌گاه ۲- الف با آن‌ها مواجه شده‌ام (به‌عنوان مثال در شکایت قبلی از آقای محسن احمدیان نام برده‌ام).

در مورد کافی بودن گرفتن یک بار اقرار (طبق ماده ۱۷۲ ق. م. ا) جهت صدور حکم برای متهمان سیاسی-امنیتی-عقیدتی، گذشته از توسل به زور و تهدید، ارعاب و وحشت و ... روش‌های مکارانه نیز با اعمال فریب و نیرنگ و اغوا برای گرفتن آن از متهمان به کار گرفته می‌شود، برای مثال: بازپرس «اسدی» و کارشناسان امنیتی پرونده، گذشته از توسل به روش‌های قهرآمیز به من می‌گفتند در صورتی که به اتهامات افساد فی الارض، ارتداد، سابّ النبی (ص) و ... فقط یک بار اعتراف کنم، می‌توانم بلافاصله توبه نموده و در این صورت حکم‌های اعدام (۱۵ حکم جعلی اعدام که توسط بازپرس «اسدی» با ادعای اخذ از مراجع محترم تقلید به رؤیت من رسیده بود) بی‌اثر شده و من فوراً آزاد می‌شوم. اما در صورتی که این فریب و اغوا مؤثر واقع می‌شد و من که هیچ‌گونه آشنایی با قانون نداشتم و در آن زمان (سال ۹۰) از صحت و سقم حکم‌های جعلی اعدام فوق‌الذکر اطلاعی نداشتم (و بعداً در دادگاه از طریق وکیل متوجه شدم که این حکم‌ها جعلی بوده‌اند) قبول کرده بودم، به‌طور قطع با توجه به اعترافات صریح خود تاکنون اعدام شده بودم. ولیکن صرفاً به علت این که چنین اتهاماتی را در مورد خودم غلط دانسته و قبول نداشتم، حتی به این منظور هم حاضر به ارائه چنین اعترافات کذبی نشدم. به این ترتیب مشخص می‌شود که به احتمال زیاد عده بسیاری نیز تحت تأثیر این فریب و نیرنگ‌ها (گذشته از اعمال زور و تهدید) اعترافات کذب نموده و نه تنها جان خود را از دست داده‌اند، بلکه کارشناسان امنیتی با سوء استفاده از این اعترافات کذب اقدام به ترور شخصیتی آن‌ها نیز نموده‌اند و ...

اما در این رابطه یکی از مهم‌ترین دلایل خودکشی متهمان سیاسی-امنیتی-عقیدتی در بازداشت‌گاه‌ها وجود عواملی است نامرئی که این عوامل هرگز در فیلم‌های ضبط شده بازداشت‌گاه‌ها قابل مشاهده نیستند، ولی افراد

را به آستانه خودکشی می‌کشاند و آن‌ها را وادار و مجبور به انجام این کار می‌کند که در این‌جا بر اساس تجربه شخصی خود در این مورد به آن توجه می‌شود.

این عامل مهم، واکنش برخی از افراد در مواجهه با تهدید و شرایط نامتعارف و اعمال شکنجه‌های روانی که به‌منظور گرفتن اعترافات کذب زوری دیکته شده و مصاحبه‌های دروغین و ... بر روی آن‌ها پیاده می‌شود و این عده افرادی شرافتمند و غیور هستند که هرگز زیر بار چنین شگردهای غیرانسانی که با نشانه رفتن امنیت خانواده متهم از طریق تهدید به صدمه رسانیدن به اعضای آن، دستگیری و حبس آن‌ها، گروگان‌گیری و ... می‌خواهند سناریوهای از پیش تعیین شده خود را محقق کنند، نمی‌روند و مرگ را به زندگی ننگینی که در آن بخواهند بازیچه دست اهداف شوم عده‌ای کارشناس امنیتی قرار بگیرند، ترجیح می‌دهند با آغوش باز به استقبال مرگ می‌روند و با شجاعت تمام اقدام به خودکشی می‌کنند تا نقشه کثیف مشتی انسان‌های بی‌سر و پا که در نظر دارند حقایق را به گونه‌ای که خود می‌خواهند، جلوه بدهند، نقش بر آب شود. در نتیجه، با این انگیزه با هر وسیله ممکن در بازداشت‌گاه، اقدام به خودکشی می‌نمایند (مانند خود من) در حالی که استناد کارشناسان امنیتی به فیلم خودکشی این افراد، به هیچ وجه بیانگر حقایق پشت صحنه این خودکشی‌ها نیست و هرگز در برگیرنده علتی که باعث ایجاد چنین انگیزه‌ای در این گروه از متهمان شده، نمی‌باشد. دراصل این نوع خودکشی‌ها، «خودکشی» هستند که فرد با قرار گرفتن در معرض تهدیدها و رفتارهای غیرانسانی، غیرقانونی، غیراخلاقی و ... به این عمل واداشته می‌شود.

در همین راستا نیز در برخی از موارد دیده شده که رفتارهای ناشایست و نقض کرامت انسانی بعضی از متهمان (س.ا.ع)، آن‌ها را تا آستانه خودکشی و راضی شدن به مرگ رسانده است. برای مثال رفتار بسیار شنیع با یکی از متهمان جانباز ۴۰٪ با ۲۶ ماه سابقه حضور در جبهه به نام حسین محمدنژاد اردشیری که به گفته خود ایشان، سومین نوجوانی بوده که پس از شهید فهمیده به جبهه عزیمت نموده است، او را در قسمت زیرین ساختمان بازجویی بازداشت‌گاه ۲- الف در حالی که دست و پایش را بسته‌اند، به‌صورت نمادین مورد تجاوز قرار داده‌اند. یکی از شگردهای ایجاد رعب و وحشت و رساندن متهم (س.ا.ع.) به این باور که کارشناسان امنیتی افرادی هستند که دست به هر کاری می‌زنند و هیچ اعتقادی به دین، خدا، پیامبر (ص) ائمه علیهم السلام، وجدان، شرف، رحم، انصاف و ... ندارند و به راحتی هر تهدیدی را عملی می‌کنند، اقدام نمودن به فحاشی‌های کثیف، ارتکاب اعمال وقیحانه و ... می‌باشد تا از این طریق تهدیدات آن‌ها جدی تلقی شود و متهم تحت تأثیر این اعمال و رفتار زشت و زنده، امید خود را از اخلاق‌مداری و وجدان کارشناسان امنیتی از دست داده، مقاومت کم‌تری نموده و زودتر و راحت‌تر اعترافات کذب دیکته شده زوری مورد نظر آن‌ها را ارائه نماید و در این خصوص مصاحبه‌های

کارگردانی شده را به عمل آورد. (نمونه این اعمال شنیع در سال ۸۸ به وفور در بازداشت‌گاه کهریزک رخ داده و ... ایشان در خلال چندماهه را که با من هم اتفاق بودند (۱۳۹۳/۸/۶ تا ۱۳۹۳/۱۰/۳۰)، بارها برایم می‌گفتند که پس از دیدن این اعمال و رفتار وقیحانه چندین بار به فکر خودکشی افتاده و به مرگ راضی و راغب بوده و اگر این کار را انجام نداده، فراهم نبودن شرایط و ملاحظه بعضی از مسائل او را از این کار بازداشته است. هم‌چنین ایشان بارها ضمن این که ساعت‌ها به شدت گریه می‌کرد، به من می‌گفت آقای طاهری، ما اسیر دست چه کسانی هستیم؟ این‌ها کی هستند؟ از کجا آمده‌اند؟ و ...؟ من هم پاسخ‌هایی به ایشان می‌دادم، از جمله: این عده هر که هستند باعث شده‌اند که ما به شرافت مأموران ساواک و ... پی ببریم تا حق آن شکنجه‌گرها چندان هم ناحق نشود، زیرا آن‌ها هر کار ناروایی که انجام دادند، حداقل نام خدا، دین، پیامبر (ص)، ائمه علیهم السلام و ... را برای مقاصد دنیوی، قدرت‌طلبی، انحصارطلبی و ... بازیچه دست خود قرار ندادند و در ضمن از هیچ کسی هم نخواستند که مطابق سناریوهای از قبل طراحی شده آن‌ها، اعترافات کذب خلاف واقع نماید و مصاحبه‌های دروغین انجام دهد و ... از موارد تأسف‌انگیز دیگری که این جانباز دلسوخته همواره با تأثر و اندوه غیرقابل وصفی از آن یاد می‌کرد، این بود که وقتی به کارشناسان امنیتی توضیح داده که در نوجوانی (در ۱۳ سالگی و سومین نوجوان بعد از شهید فهمیده) به جبهه رفته آن‌ها به او گفته‌اند که حتماً برای فلان کار ناشایست (بهتان کثیف وقیحانه) به جبهه رفته و ...

یکی دیگر از ترفندهای گرفتن اعترافات کذب دیکته شده از افراد سوژه (سیاسی، امنیتی، عقیدتی)، دستگیری آن‌ها به گونه‌ای است که در ابتدا بیش‌تر به گروگان‌گیری شبیه می‌باشد تا دستگیری توسط مأموران قانون، این اشخاص پس از دستگیر شدن به صورت خصوصی، با چشمان بسته به اماکن شخصی منتقل شده و در آن‌جا تحت شگردهای خاص و تمهیدات ویژه قرار گرفته و از آن‌ها خواسته می‌شود تا مطالبی را که مورد نظر آن‌هاست، اعتراف کرده و مصاحبه کنند تا فرد را آزاد کنند و چون شخص دستگیر شده به احتمال زیاد این ماجرا را صرفاً یک گروگان‌گیری اشتباهی ناشیانه تصور می‌کند و هرگز فکر نمی‌کند که این عده مأموران قانون هستند که به چنین عمل مجرمانه‌ای دست زده و او را به منزل شخصی آورده‌اند و گرفتن چنین اعترافات را اصلاً جدی نمی‌گیرد، برای خلاصی از این وضعیت و رها شدن از چنگال این عده به‌ظاهر گروگان‌گیر، با آن‌ها همکاری نموده و پس از تمرین‌ها و تکرارهای لازم اقدام به مکتوب نمودن اعترافات و مصاحبه تصویری در این مورد می‌نماید. اما پس از خاتمه این روند به جای این که به قول خود عمل نموده و او را آزاد کنند، فرد را با چشمان بسته به بازداشت‌گاه منتقل و به تیم دیگری از کارشناسان امنیتی تحویل می‌دهند و این عده جدید با در دست داشتن اقراریه و مصاحبه اخذ شده، با او مواجه شده و به هیچ‌وجه انکار و توضیحات وی را در مورد چگونگی و

نحوه اخذ این اقراریه را از او نمی‌پذیرند و وانمود می‌کنند که هرگز چنین اتفاقی امکان‌پذیر نیست و به او گفته می‌شود که می‌خواهد پس از اقرار کتبی و تصویری آن را تکذیب کند (که طبق ماده ۱۷۳ ق.م.ا، انکار پس از اقرار قابل قبول نیست) و به این ترتیب به سوژه القا می‌شود که قصد سیاه‌بازی و نشر اکاذیب دارد و ... (این‌جانب مشخصاً در بازداشت‌گاه شخصاً با چنین موردی برخورد داشته‌ام، ولی اجازه افشای نامش را ندارم. خود من نیز تجربه چندین ماه بازجویی در مکان شخصی را به‌نوعی دیگر داشته‌ام.)

بنابراین، با توجه به توضیحات پیش گفته، به‌منظور جلوگیری از این خودکشان‌ها لازم است تمهیداتی در قانون و اجرای آن به‌کار گرفته شود از جمله:

- در اجرای دقیق ماده ۱۶۸ (آ.د.ک) باید اسناد و مدارکی که بازپرس با استناد به آن‌ها حکم جلب و بازداشت موقت متهم سیاسی-امنیتی - عقیدتی را صادر نموده، (قبل از آغاز روند بازجویی کارشناسان امنیتی) به‌صورتی کاملاً واضح و مشخص و به‌نحوی مستدل و مستند و غیر خوداقراری که ثابت نماید هنگام دستگیری فرد این مدارک متقن و غیرقابل تردید موجود بوده و در دبیرخانه محرمانه رایانه دادسرای امنیتی برحسب تاریخ، دارای شماره ثبت باشد.

لازم به ذکر است که دستگیری اکثر متهمان (س.ا.ع) بدون ارائه حکم جلب و کارت شناسایی مأموران امنیتی و صرفاً با توسل به زور صورت می‌گیرد و پس از دستگیری جهت طی نمودن تشریفات قانونی و صدور قرار بازداشت موقت، نزد بازپرس اعزام می‌شوند، مانند دستگیری من در ۱۳۸۹/۹/۲۱ و بدون ارائه حکم جلب و ... به اتهامات بدون دلیل و مدرک که منع تعقیب آن‌ها در ۱۳۹۵/۴/۱۳ صادر شد و با این نیت این اتهامات را به من وارد کرده بودند که بتوانند از طریق خود اقراری از من اعتراف بگیرند و کار را تمام کنند. به این ترتیب تعداد زیادی از متهمان (س.ا.ع) در زیر بار فشارها و تهدیدهای وارده تاب نیاورده و مجبور به خود اقراری کذب می‌شوند و افرادی نیز مانند شهید «ستار بهشتی» که تسلیم این ترفند غیرانسانی نمی‌شوند و با تشدید فشار و اعمال ضرب و شتم، برحسب اتفاق به قتل می‌رسند و یا افراد شرافتمندی مانند «سید امامی» اقدام به خودکشی را بر زندگی ننگین به‌واسطه ارائه اعترافات کذب دیکته شده یا صدمه رسیدن به اعضای خانواده‌هایشان ناشی از تهدیدات غیرانسانی کارشناسان امنیتی ترجیح می‌دهند. «روحشان شاد!»

بدون شک اگر از بازپرس‌های این افراد خواسته شود تا مدارکی را که براساس آن حکم جلب و بازداشت موقت این افراد را صادر کرده‌اند، ارائه دهند، هیچ‌گونه سند و مدرک معتبر و دنیا پسندی که محافل قانونی بین‌المللی آن را بپذیرند و یا حتی هر انسان معمولی بی‌طرفی آن را موجه بدانند، در اختیار نداشته‌اند و صرفاً به سفارش

کارشناسان امنیتی عمل نموده‌اند و امید این عده نیز به گرفتن اقرار کذب زوری دیکته شده بوده است و فقط به‌منظور تحقق بخشی به سناریوهای از قبل نوشته شده، اقدام به دستگیری این افراد نموده‌اند.

- ترتیبی اتخاذ گردد تا خوداقراری صرف در مورد متهمان سیاسی- امنیتی- عقیدتی بدون وجود اسناد و مدارک و ادله اثبات ثبت شده به هنگام صدور حکم جلب و بازداشت موقت این عده، فاقد ارزش و اعتبار قانونی شناخته شود و اعتراف به جرم نیز فقط نزد قاضی و در دادگاه (به‌ویژه علنی) و باحضور وکیل یا وکلای متهمان و جاهت قانونی داشته باشد (زیرا اگر فیلم‌های بازجویی از متهمان س.ا.ع به‌ویژه آن‌ها که اقدام به خودکشی کرده‌اند، مورد بازبینی قرار بگیرد به‌طور قطع شاهد ایجاد رعب و وحشت و تهدید خانواده‌ها و اعمال فشارهای مختلف توسط کارشناسان امنیتی پرونده به‌منظور گرفتن اقرارهای کذب دیکته شده زوری از متهمان خواهیم بود.)

- ابلاغ رسمی، قانونی و علنی کیفرخواست، آراء و احکام دادگاه‌ها و همچنین علنی بودن دفاعیات متهمان (س.ا.ع) به غیراز مواردی که حاوی مطالب طبقه‌بندی شده و محرمانه و یا منافی عفت می‌باشد) و وکلای آن‌ها به‌منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های رایج از جمله عدم دسترسی متهمان و وکلا به مدارک قانونی جهت ارائه شکایات خود در مورد نقض آیین‌نامه دادرسی و حقوق شهروندی، نقض قانون مجازات اسلامی و تخطی و انحراف از آن (مانند آنچه که برای خود من به کرات در همه موارد فوق رخ داده است) و ... زیرا هر چند که در قانون پیش‌بینی شکایت از کلیه مقامات و عوامل قضایی در آیین‌نامه دادرسی کیفری به‌عمل آمده، ولیکن متهمان (س.ا.ع) هیچ‌گونه امکان تحویل شکایت خود را به مراجع قانونی در اختیار ندارند و در صورت رسانیدن نیز آن‌ها و وکلایشان به مدارک رسمی و قانونی صادره از شعب دادگاه انقلاب، جهت ارائه و اثبات ادعای خود، در اختیار ندارند و تحقیقات و استعلام این مراجع قانونی هم به نتیجه‌ای نمی‌رسد و همین امر موجب بی‌پروایی مسئولین قضایی دادگاه انقلاب و کارشناسان امنیتی و ... گردیده است (برای مثال: شکایات این‌جانب از سال ۹۰ تاکنون هیچ نتیجه‌ای به‌دنبال نداشته است و ادامه طرح شکایات از جمله این شکواییه، صرفاً براساس انجام وظیفه انسانی و شرعی می‌باشد، تا بلکه این گزارش‌ها، حداقل در جایی ثبت شوند.)

(۲) ارائه ادله اثبات موارد ادعایی در کیفرخواست:

زیرا طبق روال مرسوم، در ابتدای جلسه دادگاه، کیفرخواست توسط نماینده دادستان قرائت شده و قاضی از متهم می‌خواهد به موارد مطرح شده پاسخ دهد و کسی در دادگاه خود را موظف به ارائه دلایل و مدارک و اثبات ادعاهای مطرح شده در کیفرخواست نمی‌داند و معمولاً «هیچ توجهی نیز به تکذیب و انکار متهم هم نمی‌شود و

متعاقباً هیچ مرجعی نیز به شکایات او در این مورد و در بسیاری از موارد هم به تقاضای اعاده دادرسی متهم رسیدگی نمی‌شود.» (این موارد را شخصاً از سال ۹۰ تاکنون تجربه نموده‌ام.) با توجه به این که اتهامات و ادعاهای مطروحه در کیفرخواست علیه متهمان (س.ا.ع) به‌طور عمده پاپوش می‌باشد و فاقد اسناد و مدارک معتبر است و مطابق آن چه که گفته شد، محاکمه افراد و صدور حکم محکومیت آن‌ها صرفاً مبتنی بر خوداقراری می‌باشد. بنابراین برای جلوگیری از این ترفند، ارائه ادله اثبات در مورد بند بند موضوعات و ادعاهای مطرح شده در کیفرخواست امری بسیار لازم و ضروری می‌باشد که می‌تواند تا حد زیادی جلوی این ترفند را بگیرد، به‌ویژه این که بسیاری از اسناد و مدارک مورد استناد در کیفرخواست نیز جعلی بوده و یا جزء مواردی هستند که به زور از متهم، تأیید آن را دریافت کرده‌اند.

- خارج نمودن قانون از انحصار کارشناسان امنیتی در مورد متهمان سیاسی - امنیتی - عقیدتی که به جرأت می‌توان گفت عمده مفاد قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری و حقوق شهروندی در مورد آن‌ها رعایت نمی‌شود یا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال: طبق ماده ۶۴ (آ.د.ک)، یکی از جهات قانونی شروع به تعقیب افراد طبق بند «ت» آن، اظهار و اقرار متهم می‌باشد که طبق مطالب و توضیحات پیش‌گفته به‌راحتی آن را از افراد سوژه دریافت می‌کنند یا عدم رعایت ماده ۴ (آ.د.ک) «اصل براءت» است که به موجب آن همه بی‌گناه هستند مگر آن که خلاف آن در دادگاه صالحه به اثبات برسد. در حالی که این اصل برای مأموران امنیتی هیچ‌گونه معنا و مفهومی ندارد. هم‌چنین اصل «البینه علی المدعی» که طبق آن اثبات ادعا با مدعی است ضمن این که در سیستم قضایی دادگاه انقلاب این متهم است که باید بی‌گناهی خود را به اثبات برساند. و دادگاه هیچ‌گونه مسئولیتی برای اثبات جرم متهم (که به‌طور عمده پاپوش می‌باشند) برای خود قائل نیست، کارشناسان امنیتی پرونده که فقط سؤال‌کننده هستند و جز داد و فریاد کردن، هنر دیگری ندارند و اگر هم پاسخی بدهند صرفاً در مسیر پیشبرد اهداف خودشان می‌باشد (برای مثال: در ابتدای دستگیری و بازداشت موقت من در ۱۳۸۹/۱/۲۹ در پاسخ به سؤال من که با چه سند و مدرکی مرا دستگیر و این اتهامات کذب عضویت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و ... را به من چسبانده‌اند، با اطمینان خاطر کامل می‌گفتند که مدارک محفوظ است و آن‌ها هرگز در مورد دستگیری افراد اشتباه نمی‌کنند و این متهم است که در مورد اتهامی که به او وارد شده، باید برای ما مانند بلبل چه‌چه بزند و هرچه به او گفته می‌شود، قبول کرده و اعتراف کند و کار آن‌ها ارائه سند و مدرک به متهم نیست و ... تا سرانجام در سال ۹۵ بنا به درخواست دیوان عالی محترم کشور جهت ارائه ادله اثبات این اتهامات، به دلیل عدم وجود هرگونه سند و مدرکی حتی یک برگ کاغذ، منع تعقیب اتهامات وارده، صادر شد و مشخص گردید که در زمان دستگیری و بازداشت موقت من، صرفاً از این اتهامات به‌عنوان پاپوش استفاده شده

و این اقدامات غیرقانونی، ناشی از انحصاری بودن قانون در دست کارشناسان امنیتی و دادسراها و شعب دادگاه انقلاب وابسته به آن‌ها می‌باشد که به میل خود قانون را بازیچه دست خود قرار داده‌اند و در مواردی هم که شگردهای مختلف پیش گفته در مورد گرفتن اعترافات کذب دیکته شده مؤثر نیفتند و یا بر اثر حوادثی معجزه‌آسا (مانند مداخله دیوان عالی محترم کشور و ... که جلوی صدور آراء واحکام غیرقانونی و نقض احکام صادره خلاف قانون و ... مثل آن‌چه که در مورد آراء و احکام اعدام صادره به اتهام افساد فی الارض و مفتوح بودن سایر اتهامات رخ داده است که باعث منع تعقیب سایر اتهامات و نقض آراء واحکام غیرقانونی اعدام گردید و برای اتهام انتسابی «افساد فی الارض» با استناد به آرای دیوان عالی محترم کشور، الزام به صدور برائت می‌باشد)، بی‌گناهی متهم ثابت شود و معلوم گردد که دستگیری و بازداشت موقت و آراء و احکام صادره غیرقانونی بوده است و الزام به صدور رأی برائت در دادگاه انقلاب اجتناب ناپذیر باشد، با این بهانه که مگر می‌شود کسی در دادگاه انقلاب محاکمه شده و تبرئه شود، اقدام به گروکشی می‌نمایند به این صورت که فرد را مجبور به پذیرفتن محکومیت سبک‌تر دیگری می‌کنند و اگر تمکین نکرده و تسلیم به رأی نشود و تقاضای تجدیدنظر و فرجام‌خواهی دهد، دریافت این تقاضا و درخواست را تکذیب می‌کنند و رأی دادگاه بدوی را که صادر شده معلق نگه می‌دارند و هیچ مرجعی نیز به شکایت در این مورد رسیدگی نمی‌کند (مانند آن‌چه که هم‌اکنون برای این‌جانب رخ داده و من و کلایم مستاصل و عاجز مانده‌ایم!) بدین ترتیب و با این شگردها هیچ‌کسی نباید به‌واسطه دستگیری و بازداشت موقت ناموجه از قوه قضاییه طلبکار باشد و ادعای ضرر و زیان مادی و معنوی بنماید. لذا با صدور رأی غیرقانونی دیگری سعی در بدهکار کردن فرد و باقی ماندن مدتی دیگر در حبس نموده تا از اعاده حیثیت وی جلوگیری به‌عمل آورند و در صورت اعتراض فرد به حکم صادره مجدداً مبادرت به اقدامات خلاف کارانه و غیرقانونی جدیدی می‌کنند و این روند هم‌چنان به‌صورتی سازمان‌یافته و مافیایی تداوم می‌یابد.

۳) برخی از ترفندهای پاپوش و پرونده‌سازی

الف) واگذار نمودن بخشی از فعالیت‌های سازمان‌ها و نهادهای امنیتی به بخش خصوصی، تحت پوشش قانون. یکی از ترفندهای کم‌سابقه به‌کار گرفته شده به‌منظور پاپوش و مدرک‌سازی، نشر اکاذیب، مستندسازی‌های جعلی و ... برای تأمین ادله اثبات دروغین جهت موجه و مستدل نشان دادن کیفرخواست صادره موهومی متهمان (س.ا.ع) به‌ویژه از گروه عقیدتی، واگذار نمودن این مأموریت به بخش خصوصی ویژه‌ای شامل مؤسسات، NGOها و تشکلات خاص می‌باشد که ظاهراً خصوصی بوده و در کسوت‌های مختلفی به فعالیت‌های اجتماعی،

فرهنگی و ... مشغول هستند، اما دراصل گردانندگان و اعضای آن‌ها همگی از کارشناسان امنیتی می‌باشند که با دریافت بودجه‌های کلان بر اساس مأموریت‌های از پیش تعیین شده، اقدام به نشر اکاذیب، جوسازی، ترور شخصیتی سوژه‌های مورد نظر اعم از فرد، گروه و ... می‌نمایند و در این رابطه از همه امکانات نهادهای وزارت‌خانه‌ها، صدا و سیما و کلیه امکانات رسانه‌ای، مختلف بهره برداری می‌کنند سپس اکاذیب و اسناد جعلی و ... منتشر شده که با استفاده از رسانه‌های مختلف از جمله رسانه ملی در سطح گسترده صورت می‌گیرد (شامل مقالات، مجلات، کتب، فیلم‌ها، کلیپ‌های صوتی، تصویری، برگزاری همایش‌ها، برنامه‌های رادیو و تلویزیونی، تهیه گزارش‌ها و مصاحبه‌های خلاف واقع با بهره گرفتن از شهود دروغین و ...) به‌عنوان اسناد و مدارک مستند متقن و غیر قابل انکار مورد استناد جهت تشکیل پرونده و دستگیری افراد، بازداشت موقت و بازجویی واخذ اعترافات کذب دیکته شده، صدور کیفرخواست و حکم مجرمیت و ... بدون آن‌که این اسناد و مدارک قبلاً در دادگاه صالحه‌ای به اثبات رسیده باشند (کلیه موارد فوق‌الذکر در مورد این‌جانب به مورد اجرا گذارده شده است) که براساس فتوهای مراجع عظام تقلید، فعل حرام می‌باشد.

ب) استفاده از برچسب‌های مجعول، موهومی و عناوین مجرمانه قبل از اثبات در دادگاه:

یکی از شگردهای رایج خلاف قانون که کارشناسان امنیتی به‌خوبی از آن در پیشبرد اهداف خود سود می‌برند، استفاده جاعلانه از برچسب‌ها و عناوین مجرمانه است قبل از آن‌که این برچسب‌ها و عناوین در دادگاهی به اثبات رسیده باشد یا حتی به سوژه مورد نظر تفهیم اتهام و یا دستگیر شده باشد. در این رابطه کارشناسان امنیتی در گزارش‌های اولیه خود و استعلام‌های ارسالی به نهادهای وزارت‌خانه‌ها و ... درباره فرد مورد نظر اقدام به استفاده از این برچسب‌ها و عناوین می‌نمایند، به‌طوری‌که وقتی سوژه مورد نظر را دستگیر می‌کنند، پیشاپیش و قبل از تشکیل دادگاهی، قرار مجرمیت فرد را صادر نموده‌اند که این عمل ضمن نقض اصل برائت و حقوق شهروندی، فلسفه وجودی محاکمه و دادگاه را به‌شدت زیر سؤال می‌برد. درضمن در کلیه مراحل بازجویی، بازپرسی و جلسات دادگاه‌ها از این برچسب‌ها و عناوین مجرمانه به‌صورت تلقینی در طرح سؤالات مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین در حوزه نشر اکاذیب و ترور شخصیتی که در مورد قبل توضیح داده شد، در سطح گسترده‌ای از این برچسب‌ها و عناوین مجرمانه استفاده می‌شود تا حدی که مطمئن شوند آن را در افکار عمومی و اذهان مردم جا انداخته‌اند، به‌طوری‌که در دادگاه نیز کاملاً محرز تلقی شود. (در مورد این‌جانب نیز این شگردها صرف‌نظر از انتساب اتهامات افترا آمیز و کذب از برچسب‌ها و عناوین مجرمانه مانند سرکرده فرقه ضاله، جادوگر، جن‌گیر، شیاد، کلاهبردار، شیطان پرست، منحرف و ... در معرفی من استفاده شده و در گزارش‌های اولیه ثبت شده در پرونده، ادعاهای کذب ارتباط با بیگانگان، داشتن افکار انحرافی مارکسیستی، داشتن ارتباط نامشروع، کسب

مال نامشروع، و ... به عمل آمده است قبل از آن که این ادعاها و برجسبها در هیچ دادگاهی به اثبات رسیده باشد. گو این که پس از گذشت هشت سال، بهتان بودن همه این ادعاها ثابت شده و اتهام اصلی انتسابی «افساد فی الارض» به این جانب نیز الزام و مختوم به برائت است که با اقدامات مجرمانه جلوی صدور برائت آن گرفته شده است.

پ) سوءاستفاده ابزاری از برخی از مراجع عظام تقلید و علما:

این یکی از شگردهای متداول تاریخی می باشد که از طریق تحریک برخی از مراجع عظام و علما با ارائه اطلاعات غلط و مغرضانه و استفتاءهای کذب و ناروا و گرفتن فتوا علیه اشخاص برجسته به ویژه عرفا، اندیشمندان و اشخاص شاخص سیاسی - اجتماعی، آن ها را مورد ترور شخصیتی از طریق پاپوش و پرونده سازی قرار داده تا در نهایت با حذف این نخبگان از عرصه جامعه به اهداف شوم سیاسی و ... خود برسند و گناه این جنایات را نیز به گردن مراجع عظام و علمای محترم بیندازند (استفاده از این شگردها همواره در طول تاریخ ادامه داشته و تکرار شده و عرفای بزرگی هم چون شیخ اشراقها و ... را به خاک و خون کشیده است، به طوری که آثار چنین سوءاستفاده هایی در به شهادت رسیدن عرفا همواره مشهود بوده، ضمن این که در پشت این صحنه های کریه و زشت، همیشه قدرت طلبها، انحصارطلبها و ... قرار داشته اند که از محبوبیت عرفا و اندیشمندان که مشمول «تُعزُّ مَنْ تَشَاءُ» بوده و بدین لحاظ از ارج و عزت الهی در بین مردم برخوردارند، در حالی که خودشان مجبورند با زر و زور و تزویر دیگران را به احترام و تکریم ظاهری نسبت به خود وادار کنند، دربیم و هراس می باشند و به این علت اقدام به بدنام کردن، تهمت زدن و ... به انسان های فرهیخته می کنند تا با سوءاستفاده از چنین ابزاری، ترور شخصیتی و ترور فیزیکی این افراد را در افکار عمومی موجه و شرعی جلوه بدهند.)

در این رابطه رجوع به شکایات این جانب علیه بازپرس «اسدی» (شعبه پنجم دادسرای شهید مقدس اوین، سال ۸۹) در این شکواییه، نمونه کاملی از چنین سوءاستفاده ای را در قرن بیست و یکم! نه در دوران جهالت گذشته، به معرض قضاوت همگان قرار می دهد. اقدام شیادانه ای که این جانب را سال های متمادی در زیر بار سنگین اتهامات ارتداد، سابّ النبی (ص)، افساد فی الارض و ... و محکومیت ناحق توهین به مقدسات نگهداشته و بارها به پای چوبه دار کشانیده است (به ویژه در سال ۹۰ با استناد به پانزده حکم جعلی اعدام از سوی مراجع محترم تقلید) و اگر دقت نظر و تقوای الهی اعضای محترم شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور (به ریاست جناب آقای محمد نیازی) نبود تا به حال اعدام شده بودم در حالی که به خوبی ثابت شده که کلیه اتهامات وارده همگی صرفاً پاپوش بوده که با چنین سوءاستفاده ای طراحی و پیاده شده است و ...

۴) طولانی و نامعقول بودن طول مدت مقرر بازداشت موقت در قانون ماده ۲۴۲ (آ.د.ک):

یکی از عوامل بروز تخلفات جدی در مورد متهمان (س.ا.ع.) طولانی بودن زمان بازداشت موقت است که حد نصاب آن برای مجازات‌های سالب حیات مدت دو سال می‌باشد. (البته همین هم در عمل رعایت نمی‌شود به طوری که این مدت برای اتهام انتسابی «افساد فی الارض» این‌جانب به هفت سال رسیده!!! و هیچ مرجعی هم تاکنون به شکایات متعدد من در خلال این سال‌ها رسیدگی نکرده است) و این خود فرصت لازم و کافی برای اعمال رفتارهای نامتعارف از سوی کارشناسان امنیتی پرونده را بر روی متهمان (س.ا.ع.) از جمله پیاده نمودن شکنجه‌های روانی ناشی از حبس در بازداشت‌گاه و سلول انفرادی و ...، متلاشی کردن زندگی آن‌ها با ترفندهای پیش گفته به منظور منزوی کردن و بی‌پشتوانه و حامی شدن این دسته از متهمان، داشتن زمان کافی برای شکستن و راضی کردن آن‌ها جهت ارائه اعترافات کذب دیکته شده زوری و مصاحبه‌های لازم در این مورد و ... مشکل دیگر این است که با طولانی شدن زمان بازداشت موقت در صورت التزام به صدور برائت و یا کاسته شدن از میزان محکومیت حبس تعیین شده توسط دادگاه بدوی به واسطه ارجاع به دیوان عالی و ... طلبکار شدن متهم به واسطه بیش‌تر بودن طول مدت بازداشت از حبس قطعی تعیین شده یا برائت متهم، بعضی از قضات دادگاه انقلاب و کارشناسان امنیتی پرونده زیر بار نرفته و اجازه نمی‌دهند که متهم به صورت طلب‌کار از بازداشت آزاد شود و حتماً محکومیت سبک‌تر دیگری برای او در نظر می‌گیرند (مراجعه به موضوع گروکشی) تصور نمی‌شود که در هیچ کجای دنیا بتوان به این سادگی افراد را به مدت دو سال در بازداشت موقت آن‌هم در شرایط بازداشت‌گاه امنیتی و سلول انفرادی و ... محبوس کرد. زیرا در صورتی که فردی را با اسناد و مدارک معتبر و قانونی و ادله اثبات لازم و کافی دستگیر کرده باشند، ظرف مدت حداکثر دو ماه می‌بایستی جلسه دادگاه تشکیل و صدور حکم به عمل آید؛ ولیکن همان‌طور که گفته شد به علت این‌که اکثریت متهمان (س.ا.ع.) را بدون در دست داشتن اسناد و مدارک لازم و کافی دستگیر می‌کنند و اتکای کارشناسان امنیتی به خوداقراری آن‌ها (با شگردها و ترفندهای گفته شده) می‌باشد و لازم است تا اسناد و مدارک فراهم و پرونده‌سازی انجام شود، از این رو به زمان‌های بسیار طولانی بازداشت موقت نیاز می‌باشد که در برخی موارد به زمان‌های بسیار بیش‌تری از آن‌چه که حتی در ماده ۲۴۲ (آ.د.ک) پیش‌بینی شده، کشیده می‌شود. (مانند پرونده من)

محمد علی طاهری

۱۳۹۷/۱/۱۷

کمیسیون محترم اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی ایران

با سلام و تشکر دعای خیر

احتراماً، پیرو شکایات ارائه شده مورخ ۹۶/۰۹/۱۶ و ۹۷/۰۱/۱۷ و بگیری ها و مکاتبات و اعلام در این مورد و عدم پاسخگویی آن کمیسیون محترم، مجدداً جهت یادآوری و همچنین طرح بخش دیگری از تقاضای مانور و عدم اجرای آن، نقض آگهی نامه داریس و حقوق شهروندی در مورد متهمین و زندانیان سیاسی، امنیتی و عقیدتی، بدینوسیله مطالبی را به اطلاع میرساند تا به وظیفه انسانی و قانونی و شرعی خود عمل کرده باشم (کلام رایج و کلام مسئول):

قسمت A - طرح شکایت در ادامه تملقات ارتكابی ماضی صلواتی، شعبه ۱۵ بعنوان دارگاہ هم عرض

- ۱- عدم تابعیت از آرای در بیان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶ بعنوان شعبه هم عرض و رسیدگی در ماهیت با استناد به بند ۲ قسمت ب ماده ۴۶۹ وراثت رای با توجه به استکارات ارائه شده در آرای دیوان محترم سپن بر مبرر ذیل و صدور حکم غیر قانونی جدید:
 - الف) مرید برون اتهام استای افساد فی الارض بهت عدم تطابق اقلیات کذب استای با اسرار ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون قدیم و ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲.
 - ب) غیر قانونی بودن استناد به ماده ۴۶۹ قانون جدید ۹۲ جزء افساد فی الارض و صدور آرا و احکام با استناد به این ماده بواسطه مؤخر التصوب بودن با توجه به موارد فوق الذکر اتهام استای ماهیتاً مرید مرید و صی بایستی رای برائت از آن صادر میشد. اما ماضی صلواتی هم در ادامه همان روند تخلص و ایجاز از قانون در خلال مهیا نداشتن سلا گذشته، در تملقی آشکار و محرز اقدام به صدور رای و این بار با استناد به کسره ماه ۲۸۸ مورخه و اشد مجازات این کسره را سعی پنج سال حبس و صادر کرده است. در حالیکه بدلیل مرید و غیر قانونی بودن ماده ۲۸۶، استناد به کسره آن هم غیر قانونی است.
 - ۲- نقض ماده ۲۱۳۳ (۱) دک: از طریق عدم احتساب ماه ایام بازداشت مرقت کبلی و عدم تجسس با سایر اتهامات و منظور کردن فقط ۲ سال از پیش از هفت سال بازداشت مرقت از باب اتهام افساد فی الارض بعنوان اتهام اصلی که در تاریخ ۱۴/۰۲/۹۰ تفهیم اتهام و بازداشت مرقت آن آغاز شده است.
 - ۳- نقض ماده ۲۴۲ (۱) دک: بدلیل عدم رعایت مهلت مقرر حد ضابط ۲ ساله بازداشت مرقت (که از هفت سال هم سبباً ورشده است).
 - ۴- بازداشت غیر قانونی در حال حاضر بر اساس ماده ۵۵۳ (ق. ۱۰۴) گذشته از بازداشت غیر قانونی سال های گذشته از این باب.
 - ۵- غزل و خطای اصلی به بیانه اعمال تجسره ماده ۴۸ (۱) دک: از هر روزه هفت ساله ایجاب و اطلاع بیشتر وقت داریس از این طریق.
 - ۶- عدم ارسال حکم صادره جهت فرجام خواهی به دیوان عالی کشور و ارسال آن با تأخیر بسیار زیاد به دارگاہ تجدید نظر استان (در حالیکه رسیدگی به اتهام افساد فی الارض در صلاحیت دیوان عالی کشور می باشد و دارگاہ تجدید نظر صلاحیت آنرا ندارد) و تلاش برای تطعن کردن حکم غیر قانونی صادره از طریق اعمال نفوذ در روند رسیدگی به پرونده و اطلاع وقت داریس از این طریق.

۷- عدم اجرای قرار آزادی به تید چهار صد سیلیون تومان وثیقه علیه نامن وثیقه در تاریخ ۹۶/۰۳/۲۸

۸- غرض درزی و عدم بطرف، طولانی کردن روند داریس و اطلاع وقت داریس بطرف مختلف از تاریخ ۹۶/۰۹/۲۸ (صرف نظر از چندین سال گذشته).

۹- اعمال محدودیت از حقوق زندانیان و نگهداری در شرایط قرنطینه در بازداشتگاه امنیتی ۲-الف و عدم انتقال به زندان عمومی و نداشتن سلاطین و ...

۱۰- عدم توجه به دفاعیات ایجاب و وکلایم (آقای سید محمود علیزاده طباطبائی - خانم زینب طاهری - آقای احمد خسروری)

با آرزوی توفیق الهی
محمد علی طاهری

۰۰۰۱۱

۹۷، ۳، ۵

شکوائیه سوم به کمیسیون اصل نود قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۷/۳/۵

بسمه تعالی

ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی ایران

با سلام و نثار دعای خیر

احتراماً، پیرو شکایات ارائه شده مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۹ و ۱۳۹۷/۱/۱۷ و پی‌گیری‌ها و مکاتبات وکلایم در این مورد و عدم پاسخ‌گویی آن کمیسیون محترم، مجدداً جهت یادآوری و هم‌چنین طرح بخش دیگری از نقائص قانون و عدم اجرای آن، نقض آیین‌نامه دادرسی و حقوق شهروندی در مورد متهمان و زندانیان سیاسی، امنیتی و عقیدتی، بدین‌وسیله مطالبی را به اطلاع می‌رساند تا به وظیفه انسانی، قانونی و شرعی خود عمل کرده باشم (کُلُّکُمْ رَاعٍ و کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ):

قسمت اول

طرح شکایت در ادامه تخلفات ارتكابی قاضی «صلواتی»، شعبه ۱۵ به‌عنوان دادگاه هم عرض:

۱- عدم متابعت از آرای دیوان عالی محترم کشور صادره در آذر ۹۴ و شهریور ۹۶ به‌عنوان شعبه هم‌عرض و رسیدگی در ماهیت با استناد به بند ۴ قسمت ب ماده ۴۶۹ و انشای رأی با توجه به استنادات ارائه شده در آرای دیوان محترم مبنی بر موارد ذیل و صدور حکم غیرقانونی مجدد:

(الف) مردود بودن اتهام انتسابی «افساد فی الارض» به علت عدم تطابق اقدامات کذب انتسابی با مواد ۱۸۳ تا ۱۸۸ قانون قدیم و ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲.

(ب) غیرقانونی بودن استناد به ماده ۲۸۶ قانون جدید ۹۲ جرم «افساد فی الارض» و صدور آراء و احکام با استناد به این ماده به‌واسطه مؤخرالتصویب بودن.

با توجه به موارد فوق‌الذکر اتهام انتسابی ماهیتاً مردود بوده و می‌بایستی رأی برائت از آن صادر می‌شد. اما قاضی «صلواتی» هم در ادامه همان روند تخطی و انحراف از قانون در خلال متجاوز از هشت سال گذشته، در تخطی آشکار و محرز، اقدام به صدور رأی، این بار با استناد به تبصره ماده ۲۸۶ نموده و اشد مجازات این تبصره را یعنی پنج سال حبس، صادر کرده است. در حالی که به‌دلیل مردود و غیرقانونی بودن ماده ۲۸۶، استناد به تبصره آن هم غیرقانونی است.

۲- نقض ماده ۳۱۳ (آ.د.ک): از طریق عدم احتساب کامل ایام بازداشت موقت قبلی و عدم تجمیع با سایر اتهامات و منظور کردن فقط دو سال از بیش از هفت سال بازداشت موقت از بابت اتهام «افساد فی الارض» به‌عنوان اتهام اصلی که در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ تفهیم اتهام و بازداشت موقت آن آغاز شده است.

۳- نقض ماده ۲۴۲ (آ.د.ک) به‌دلیل عدم رعایت مهلت مقرر حد نصاب دو ساله بازداشت موقت (که از هفت سال هم متجاوز شده است).

۴- بازداشت غیرقانونی در حال حاضر براساس ماده ۵۸۳ (ق.م.ا)، گذشته از بازداشت غیرقانونی سال‌های گذشته از این بابت.

۵- عزل وکلای اصلی به بهانه اعمال تبصره ماده ۴۸ (آ.د.ک) از پرونده هشت ساله این جانب و اطاله بیش تر وقت دادرسی از این طریق.

۶- عدم ارسال حکم صادره جهت فرجام خواهی به دیوان عالی کشور و ارسال آن با تاخیر بسیار زیاد به دادگاه تجدیدنظر استان (در حالی که رسیدگی به اتهام افساد فی الارض در صلاحیت دیوان عالی کشور می باشد و دادگاه تجدیدنظر صلاحیت آن را ندارد) و تلاش برای قطعی کردن حکم غیرقانونی صادره از طریق اعمال نفوذ در روند رسیدگی به پرونده و اطاله وقت دادرسی از این طریق.

۷- عدم اجرای قرار آزادی به قید چهارصد میلیون وثیقه علی رغم تأمین وثیقه در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

۸- غرض ورزی و عدم بی طرفی، طولانی کردن روند دادرسی و اطاله وقت دادرسی به طرق مختلف از تاریخ ۱۳۹۶/۹/۸ (صرف نظر از چندین سال گذشته).

۹- اعمال محرومیت از حقوق زندانیان و نگهداری در شرایط قرنطینه در بازداشتگاه امنیتی ۲- الف و عدم انتقال به زندان عمومی، نداشتن ملاقات و ...

۱۰- عدم توجه به دفاعیات این جانب و وکلایم (آقای سید محمود علیزاده طباطبایی، خانم زینب طاهری و آقای احمد خسروی).

با آرزوی توفیق الهی

محمدعلی طاهری

۱۳۹۷/۳/۵

قسمت دوم

بازبینی بعضی از مواد قانونی، معایب و کاستی‌ها و سوءاستفاده از آن‌ها و راه‌های زیر پاگذاشتن قوانین توسط عوامل قانون.

۱. سوءاستفاده ابزاری از مراجع عظام تقلید در جهت مشروعیت بخشیدن به اعمال غیرقانونی ارتكابی توسط کارشناسان امنیتی:

کارشناسان امنیتی ثارالله چندین بار در سال‌های قبل در پاسخ به اعتراض و سؤال من در این مورد که به چه علت آن‌ها هیچ‌گونه پای‌بندی به مسائل اخلاقی، انسانی، قانونی و ... ندارند، به صراحت به من گفته‌اند که آن‌چه را انجام می‌دهند کاملاً شرعی و بر اساس فتاوی‌ای اخذ شده از مراجع محترم تقلید می‌باشد و آن‌ها با این استفتاء که با توجه به این‌که این نیروهای امنیتی با جبهه استکبار جهانی، منافقین، کفار، اصحاب فتنه، دشمنان اسلام و ... در جنگ دائمی می‌باشند و آن‌ها اهل فریب و نیرنگ و دروغ و دغل‌کاری، خشونت و بی‌رحمی و ... می‌باشند و به هر جنایتی دست می‌زنند، آیا می‌توانند مقابله به مثل نموده و متوسل به این اعمال و رفتارها شوند و از آن‌ها اسیر گرفته و غنیمت بگیرند و با دستگیرشدگان مانند برده و کنیز رفتار کنند و ... که برخی از مراجع عظام نیز در پاسخ به این استفتاء پاسخ مثبت داده و در این مورد فتوا صادر کرده‌اند.

در نتیجه این کارشناسان امنیتی نیز این فتاوا را ملاک اعمال قبیح و زشت خود قرار داده‌اند؛ درست مانند سابقه تلخی که از فتاوی‌ای پشت صحنه قتل‌های زنجیره‌ای، جنایات هولناکی رقم خورد و این‌گونه موارد نیز دقیقاً با چنین نسخه‌ای و با شگردها و ترفندهای مشابه صورت می‌گیرد و از آن‌جا که مراجع محترم نیز از نحوه سوء استفاده نیروهای امنیتی (ثارالله) بی‌اطلاع هستند، مورد چنین سوء استفاده‌های ابزاری قرار می‌گیرند که لازم است قانون‌گزاران با تصویب مواد قانونی لازم، جلوی چنین سوء استفاده‌هایی را گرفته و به صراحت از مداخله مراجع عظام تقلید در مورد متهمان سیاسی، امنیتی و عقیدتی بازداشته شوند، مگر در مورد اعمال رأفت اسلامی و به‌جا آوردن حقوق شهروندی و بازداشتن کارشناسان امنیتی از رفتارهای غیرانسانی و ضدبشری.

۲. انجام برخی از رفتارهای شنیع و زشت به‌منظور تحقیر، قدرت‌نمایی و گرفتن اعترافات کذب زوری دیکته شده با دستگیری اعضای خانواده:

یکی دیگر از شگردهای گرفتن اعترافات زوری دیکته شده در صورتی که تهدید افراد خانواده مبنی بر صدمه رسانیدن به آن‌ها مؤثر واقع نشود، اقدام به دستگیری آن‌ها می‌باشد تا متهم (س.ا.ع.) با دیدن اعضای خانواده در بازداشت‌گاه، تهدیدات کارشناسان امنیتی را جدی گرفته و راحت‌تر اقدام به ارائه اعترافات کذب زوری دیکته شده نموده و مقاومتی نکند. به‌عنوان مثال، با دستگیری و حبس یکی از متهمان (ع.غ)، کارشناسان امنیتی درسال ۹۰، همسر این متهم را در مقابل وی نشانده و خود نیز در کنار آن‌ها نشسته و ضمن تحقیر آن‌ها، اقدام به سؤال در مورد جزئی‌ترین روابط زناشویی آن‌ها نموده تا با این قدرت‌نمایی و نشان دادن اقتدار خود، این متهم را وادار به تسلیم در مورد ارائه اعترافات کذب زوری دیکته شده مورد نظر بنماید. این فرد درسال ۹۱، این جریان را درحالی برای من تعریف می‌کرد که اشک می‌ریخت و از این‌همه قباح‌ت و زشتی اعمال و رفتار این عده به‌شدت متأثر بود.

هم‌چنین در پاره‌ای از مواقع به دروغ به متهم (س.ا.ع.) گفته می‌شود که عضوی از اعضای خانواده اش را دستگیر نموده و درصورت عدم همکاری او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. در این مورد یکی از خانم‌هایی را که در رابطه با عرفان حلقه دستگیر کرده‌اند، به ایشان گفته می‌شود که دخترش را دستگیر نموده و هم‌اکنون در یکی از سلول‌های انفرادی، زندان می‌باشد و درصورت عدم همکاری او را مورد اذیت و آزار قرار خواهند داد.

۳. ضرب و شتم متهمان در صورت اعتراض به تضييع حقوق خود: برای مثال، در آبان ۹۵ در حین تماس تلفنی در حالی که می‌خواستیم توضیحاتی راجع به اعتصاب غذای خود به دخترم بدهم و این‌که نگران حال من نباشد، مدیر وقت بازداشت‌گاه امنیتی ۲- الف (آقای درویش) ضمن قطع تماس تلفنی من، به‌طرزی دیوانه‌وار و ناگهانی به من حمله نمود در حالی که در اعتصاب غذا بوده و روزهای قبل هم به اغما رفته بودم و اصلاً رفق و توانی نداشتم که در نتیجه تاندون کتف چپم آسیب دیده و دست چپم قفل کرد. به‌طوری‌که تامدتی قادر نبودم به‌خوبی دستم را حرکت دهم. پس از این حمله نیز در حالت اعتصاب خشک، مرا به سلول انفرادی کوچکی انداخت و پس از ۲۴ ساعت با بد شدن حال، از آن خارج کرد. ضمن این‌که تهدید شدم که در صورت ادامه دادن به اعتراضات، با من مانند خلاف‌کاران و جنایت‌کاران رفتار خواهد نمود.

نمونه دیگری از این رفتارها با یکی از متهمان که از یک پا معلول بود به گفته ایشان این‌طور بوده که او را با چشم‌بند به داخل یکی از حیاط‌های کوچک بازداشت‌گاه برده و در حالی که دست‌هایش را به زنده‌ها بسته‌اند، مورد ضرب و شتم قرار گرفته، به‌طوری‌که تاندون زانوی پای معلول وی پاره شده و زمانی را که با من هم اتاق

شد، از این بابت به شدت رنج می‌برد که بالاجبار با هزینه شخصی خودش، او را در بیمارستان بقیه الله تحت درمان قرار دادند.

۴. تحقیر متهمان «س.ا.ع.»: گذشته از تحقیر این دسته از متهمان به طرق گوناگون از جمله فحاشی و هتک حرمت توسط کارشناسان امنیتی به روش‌های غیرمستقیم دیگری نیز مورد تحقیر قرار می‌گیرند. از جمله اعزام متهمان (س.ا.ع.) با لباس مجرمین و محکومین به جلسات دادگاه (یا هر جای دیگری که لازم باشد) قبل از آن که جرم آن‌ها در دادگاه صالحه به اثبات رسیده باشد. این عمل ضمن تحقیر متهم بر این اصل استوار است که به متهم این گونه القا شود که کارشناسان امنیتی هیچ کسی را بی‌گناه دستگیر نمی‌کنند و آن‌ها حتماً مجرم هستند و دادگاه انقلاب نیز در همین راستا برای هیچ متهمی برائت صادر نمی‌کند هم‌چنین به منظور تحقیر بیش‌تر متهم، ممکن است او را با سر و وضع ژولیده و نامناسب و مدت‌ها استحمام نکرده و ... به دادگاه اعزام کنند تا مانند ولگردها به نظر آمده و به این وسیله روحیه فرد را در دفاع از خود تخریب کنند. با این منظور در سال ۹۰ بدون آن که چندین ماه مرا استحمام کنند و سرو صورت‌م را اصلاح نمایند، با لباس بازداشت‌گاه که هیچگاه تعویض نشده بود، مانند تارزان به جلسات دادگاه شعبه ۲۶ اعزام می‌کردند (با استناد به فیلم‌های جلسات دادگاه)

هم‌چنین نگهداری در بازداشت‌گاه از نظر تغذیه، مانند محکومان و مجرمان است. در حالی که امکانات رفاهی و محدودیت‌ها (تردد با چشم‌بند و ...) بسیار وخیم‌تر از زندان عمومی می‌باشد که با توجه به این که متهم هنوز محکوم به حساب نیامده و جرم او به اثبات نرسیده، به‌طور قطع عملی غیرقانونی می‌باشد.

۵. احضار به مکان‌های غیررسمی به منظور بازجویی: یکی دیگر از موارد نقض ماده ۱۶۸ (آ.د.ک) که طبق آن، احضار متهم بایستی فقط به‌دستور بازپرس صورت بگیرد آن‌هم با در دست داشتن دلایل و مدارک لازم و کافی. اما گذشته از این که مطابق آن چه که گفته شد این ماده از قانون به هیچ وجه رعایت نمی‌شود بلکه نهادهای امنیتی برای خود روندی کاملاً متفاوت داشته و بدون هرگونه تشریفات قانونی برخی از متهمان (س.ا.ع.) را به مکان‌های غیررسمی و بدون هویت (بعضی از این مکان‌ها صرفاً با یک تابلوی کوچک در یک سمت در ورودی تحت عنوان «کمیته پی‌گیری» بدون قید هرنام دیگری)، احضار و مورد بازجویی و ... قرار می‌دهند. این‌گونه مکان‌ها تقریباً در کلیه نواحی شهر وجود دارند. در این مورد برای نمونه در تاریخ ۱۳۹۲/۴/۲۳ همسر و دخترم را به نام مأموران وزارت اطلاعات، در چنین مکان‌هایی واقع در تقاطع خیابان ولیعصر - نیایش مورد بازجویی (هریک در اتاق جداگانه در حالی که چند نفر بازجوی مرد هر یک را احاطه و هیچ خانمی هم در محل حضور نداشته است)، ایجاد رعب و وحشت، زدن ضربه به سر همسرم و گرفتن اعتراف زوری کذب دیکته شده و تهدید

در مورد سکوت در خصوص این بازجویی و ... قرار داده‌اند. متعاقباً با کسب اطلاع من از این ماجرا توسط همسر و اقدام به اعتصاب غذا به‌عنوان اعتراض به این عمل ننگین، از وزارت اطلاعات شکایت نمودم و این وزارت‌خانه در پاسخ، هرگونه بازجویی از همسر و دخترم را تکذیب نمود و مشخص شد که این عمل غیرقانونی و خلاف کارانه توسط کارشناسان امنیتی ثارالله (توسط فردی به نام جودی) و به دستور کارشناسان امنیتی پرونده من (حمید نمازی و محمدرضا رحیمی) صورت گرفته است. شکایت‌های ارائه شده در این مورد نیز تاکنون مورد رسیدگی قرار نگرفته و هیچ کس پاسخ‌گوی آن‌ها نمی‌باشد.

هم‌چنین در مورد خود من هم در سال ۸۹ به مدت چندین ماه در ساختمانی شخصی (خانه تیمی کارشناسان ثارالله) واقع در روبه‌روی ضلع شمالی دانشگاه تهران، پلاک ۹۰، تحت بازجویی و بحث و بررسی قرار داشتیم که پس از آن از بریده این صحبت‌ها در ساخت کلیپ‌های متقلبانه معقول که از رسانه‌های مختلف پخش شده، استفاده می‌شود و به‌عنوان ادله اثبات ضمیمه کیفرخواست می‌گردد. از شگردهای متقلبانه در این مورد، دادن متونی حساب‌شده به من بوده که خواسته می‌شد آن‌ها را بلند بخوانم و راجع به این متون اظهار نظر کنم. اما پس از آن از این صوت‌ها به‌صورت منقطع در ساخت کلیپ‌های صوتی، تصویری مورد بهره‌برداری مزورانه خود قرار داده‌اند لازم به ذکر است که از همین مکان در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴ مجدداً مرا به بازداشت‌گاه ۲- الف منتقل کرده‌اند.

مجموعه این اعمال و اقدامات ثابت می‌کند که کارشناسان امنیتی ثارالله هیچ‌گونه پای‌بندی به اسلام، قانون، حقوق شهروندی و ... نداشته و به‌صورتی خودسرانه و تبهکارانه، سازمان‌یافته و به‌صورت هیأتی، اهداف مشکوک خود را دنبال می‌کنند.

۶. شگرد مفقود نمودن دفاعیات: یکی از شگردهای کارشناسان امنیتی در جهت ایجاد مانع و اختلال در روند دفاع متهمان (س.ا.ع.) در قبال اتهامات وارده، مفقود نمودن و امحای دفاعیات آن‌ها می‌باشد. در این مورد نود برگ A4 از دفاعیات این‌جانب در یک مرحله و ۵۰ برگ A4 در مرتبه دیگر در آبان ۹۱ و ۲۵۰ برگ در اردیبهشت ۹۲ تحویل به کارشناس امنیتی پرونده گردید. ولیکن هیچ‌یک به دادگاه تحویل نشد و با توجه به این‌که بدون ضمیمه شدن این دفاعیات به پرونده، حکم غیرقانونی اعدام (به علت عدم تطابق با قانون قدیم و جدید) در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۴ صادر شده، این عمل به‌عنوان معاونت در اقدام به شروع قتل عمد از طریق تخطی، انحراف و سوء استفاده از قانون بوده است. لازم به ذکر است متعاقباً شکایتی در این رابطه توسط همسر در سال ۹۴ از کارشناس امنیتی پرونده (محمدرضا رحیمی) به عمل آمد که در نتیجه فقط ۱۹۰ برگ از این دفاعیات در اسفند ۹۵ توسط

ایشان به دادگاه تحویل شد. اما در عوض او هم به تلافی این شکایت برای همسر (برای چندمین بار) اقدام به پرونده‌سازی و درست کردن پاپوش می‌کند. در این رابطه هم‌چنین با رجوع به بند ۱۳ شکایت و دفاعیه آقای محمدرضا هاشمی نبی (مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۸) که در اینجا عیناً به آن استناد می‌شود، مشخص می‌گردد این ترفند یک حيله رذیلانه است که تقریباً در مورد اکثر متهمان (س.ا.ع.) به کار گرفته می‌شود که بسیاری از این افراد به دلایل متعدد از جمله قرار داشتن در معرض تهدیدات گوناگون، در مورد آن سکوت می‌کنند، عین شکایت نامبرده در این مورد عبارت است از: «بند ۱۳- صرفاً ۱۰۰ برگ از ۵۰۰ برگ اوراق بازجویی (دفاعیات ارائه شده) موجود است و ۴۰۰ صفحه مفقود شده و ۱۰۰ برگ دیگر نیز مشخص نیست چه هست؟» در این مورد هرگونه اسناد و مدارکی نیز که در جریان بازرسی به هنگام دستگیری از متهمان (س.ا.ع.) به دست می‌آید که می‌تواند باعث تبریته متهم از اتهام انتسابی شود، در خطر امحا و از بین رفتن می‌باشد. در مورد این جانب امحای تعداد زیادی از عناوین کتب و مقالات منتشر نشده که بر روی حافظه جانبی رایانه نگهداری می‌شدند که انتشار آن‌ها می‌توانست خط بطلانی بر ادعاهای پوچ و بر بهتان‌ها و افتراهای به‌عمل آمده کشیده و این توطئه‌ها را نقش بر آب کند، امحا شدند و کلیه کتب، مجلات، مقالات تألیفی من و محصولات فرهنگی مؤسسه این جانب به دستور قاضی «پیرعباسی» قبل از خاتمه دادرسی در سال ۹۰، توسط کارشناسان امنیتی پرونده (حمید نمازی، محمدرضا رحیمی) در بیابان‌های اطراف تهران، در حضور همسر و خواهرزاده‌ام به شیوه مغول‌ها به آتش کشیده شدند و به دنبال آن نسخه‌های جعلی را جایگزین بعضی از این منابع نمودند.

۷. ترور شخصیتی، ترور فیزیکی قانونی و ترور فیزیکی خاموش متهمان و زندانیان (س.ا.ع.): همان طوری که در شکایت (۱) گفته شد، ترور شخصیتی جزء لاینفک اقدامات غیرقانونی کارشناسان امنیتی علیه افراد (س.ا.ع.) می‌باشد تا با لجن‌مال کردن شخصیت آن‌ها حذف فیزیکی این عده را در افکار عمومی از اهمیت انداخته تا به سرعت نام آن‌ها به دست فراموشی سپرده شود. ترور فیزیکی قانونی که پس از ترور شخصیتی انجام می‌شود، نوعی ترور و حذف فیزیکی است که کارشناسان امنیتی در تبنانی با قضات دادگاه انقلاب از طریق برگزاری دادگاه‌های سفارشی، فرمایشی، تشریفاتی و نمایشی و صدور آراء و احکام غیرقانونی با تخطی، انحراف و سوء استفاده از قانون، فرد مورد نظر را تحت پوشش قانون به نام اجرای عدالت و ... به قتل می‌رسانند (مانند اقدام به شروع قتل این جانب به وسیله صدور حکم‌های غیرقانونی اعدام به اتهام «افساد فی الارض» در سال‌های ۹۴ و ۹۶ (در حالی که کلیه مسئولین قضایی اعم از کارشناسان امنیتی، بازپرس، قضات، دادستان و نمایندگان وی به علت آشنایی کامل با قانون به خوبی آگاه بوده‌اند که اتهام انتسابی به من با قانون قدیم و جدید مطابقت نداشته و صدور حکم‌های اعدام، به‌منظور به قتل رسانیدن این جانب با آلت قتاله قانون بوده است.) اما در صورتی که به

هر علتی نتوانند سوژه مورد نظر از طریق ترور فیزیکی حذف کنند، اقدام به ترور فیزیکی خاموش می‌کنند، البته ممکن است بنا به صلاح‌دیدهایی در مورد فردی ابتدا ترور فیزیکی خاموش به مورد اجرا گذارده شود. ترور فیزیکی خاموش به شیوه‌های مختلف صورت می‌گیرد. از جمله: ترور میکربی، سمی، رادیو اکتیو ضعیف شده، امواج التراسونیک مغزی (برای ایجاد عارضه‌های ذهنی، روانی، حافظه‌ای و ...) و ...

در ترور فیزیکی خاموش با ابتلای متهمان و زندانیان (س.ا.ع.) مورد نظر به بیماری‌های لاعلاج و یا وارد کردن لطمات ذهنی، روانی، حافظه‌ای و ... با کسب اطمینان از این‌که دیگر هرگز قابل درمان نیستند و بهبود پیدا نمی‌کنند و در آینده‌ای نزدیک فوت کرده و یا بر اثر اختلالات ذهنی و روانی و از دست دادن حافظه، کاملاً بی‌خطر شده‌اند، با تظاهر به مراعات حال فرد مورد سوء قصد قرار گرفته، او را از حبس آزاد می‌کنند و یا برخی از آن‌ها را کماکان تا هنگام مرگ در زندان نگهداری و ظاهراً تحت درمان قرار می‌دهند. بنابراین با این شگردها ضمن حذف شخص مورد نظر، بدون آن‌که عوارض جانبی ناشی از سوء قصد متوجه آن‌ها شود، نیت خود را با توجیه حفظ مصالح امنیتی و ... به مورد اجرا می‌گذارند. روش اجرای این سوء قصدها به گونه‌ای است که کسی نتواند ثابت کند بیماری یا لطمه وارد شده، نتیجه انجام این‌گونه ترورهای خاموش و بی‌صدا بوده است.

در این‌جا منظور از ترور مغزی انجام فرایندهای مختلف شیمیایی و غیرشیمیایی بر روی مغز می‌باشد که در هر حالت نتیجه آن ایجاد اختلال در ذهن، روان، حافظه و ... بوده و فرد از کارایی و قابلیت‌های خود ساقط شده و تبدیل به انسان تقریباً گنگ با درجه شدت و ضعف مختلف می‌شود.

ممکن است این اقدامات حتی تحت عنوان آزمایش‌های پزشکی و یا معالجات روان‌پزشکی در یک مرکز درمانی صورت بگیرد. برای نمونه، طی برنامه‌ای تلویزیونی به نام «به‌سوی حقیقت» از شبکه ۳ صدا و سیما در نیمه اول اردیبهشت ۹۳، اعلام شده که این‌جانب مبتلا به بیماری روانی بوده و برای انجام معالجات روان‌پزشکی به‌مدت هفت ماه در بیمارستان روانی زندان مرا بستری کرده‌اند که با توجه به پیش آمدن اختلالاتی در حافظه‌ام و وقوع فراموشی‌های کوتاه‌مدت، به‌نظر می‌رسد مورد ترور مغزی به‌منظور صدمه رسیدن به حافظه قرار داشته‌ام (با توجه به این‌که با استناد به فیلم‌های تدریس این‌جانب در مؤسسه حلقه، آموزش‌های آزاد دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی ایران و ... قبل از دستگیری از سلامت ذهن، روان و جسم و داشتن حافظه خیلی خوب برخوردار بوده‌ام.

در این‌باره به مورد دیگری به نام آقای محمدرضا هاشمی نبی که از تاریخ ۱۳۹۶/۶/۲۲ تاکنون با من هم‌اتاق شده و بسیاری از تخلفات ارتكابی و نقض آیین‌نامه دادرسی که در مورد من اتفاق افتاده، در مورد ایشان هم

صورت گرفته (مانند عزل وکلای ایشان به نام‌های خانم شادی حلیمی، محمود بهزادی راد و نعمت احمدی به بهانه اعمال تبصره ماده ۴۸، نقض ماده ۲۴۲، بازداشت غیرقانونی ماده ۵۸۳ و ... توسط قاضی «صلواتی»، اشاره می‌شود. در این‌جا شرح ماجرای اقدام به سوء قصد به نام‌برده عیناً از دفاعیات و شکایات ایشان به قاضی «صلواتی» و وکلایش ارائه شده نقل قول می‌گردد:

(۱) عدم وجاهت قانونی پرونده به‌واسطه جرائم ارتكابی بازپرس و کارشناسان امنیتی، نقض فاحش و بی‌پروای آیین‌نامه دادرسی با سوء استفاده از قانون، اعمال غیرقانونی (اعترافات زوری کذب، فریب‌کاری، منقطع نمودن و مفقود نمودن دفاعیات، فشار و تهدید، گروگان‌گیری و فروپاشی خانواده در تبنانی با غیر، طفره رفتن عامدانه به قصد پوشاندن حقیقت و عدم وجاهت اقرار به دلیل عدم صلاحیت کارشناس اصلی و دسیسه و توطئه و حذف و ترور این‌جانب با انتقال برنامه‌ریزی شده به دیوانه‌خانه امین آباد علی‌رغم صدور قرار آزادی به قید وثیقه، خوراندن به زور قرص (شاهد افسر نگهبان آقای «م») و گزارش رسمی ارائه شده به ایشان و دکتر «ت» کارشناس حقوقی سازمان اطلاعات سپاه پاسداران، در نتیجه برکناری رییس بازداشت‌گاه ۲- الف. (آقای درویش)

(۲) در هفته نخست از تاریخ ۱۳۹۵/۸/۲۸ الی ۱۳۹۵/۹/۴ به دلیل خوراندن به زور قرص به‌منظور سوء قصد جانی و واهمه از افشای آن مجبور به نگهداری این‌جانب در بازداشت شدند. اقدام به دستگیری غیرقانونی بدون وجود و ارائه حکم جلب در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۲۸ که بازداشت موقت غیرقانونی از تاریخ ۱۳۹۵/۸/۲۸ الی ۱۳۹۵/۹/۴ در پرونده‌ام این مدت از بازداشت مفقود می‌باشد.

(۳) سوء قصد مجدد با اجبار به خوراندن قرص (شاهد افسر نگهبان وقت آقای «م» که ارائه گزارش کامل با شواهد اقدامات متعدد در سوء قصدهای امنیتی و تهدیدات مکرر، ضرب و شتم و خوراندن قرص، اعزام به دیوانه‌خانه که به برکناری رییس بازداشت‌گاه ۲- الف (آقای درویش) و عدم صلاحیت و برکناری کارشناس پرونده منجر شد.)

لازم به ذکر است در مورد سوء قصدهای فوق‌الذکر بنا به گفته نام‌برده، وقتی موضوع سوء قصد با دارو افشا می‌شود و گزارش آن توسط افسر نگهبان و مراتب مربوطه تنظیم شد، آقای درویش به‌عنوان رییس بازداشت‌گاه از امضای آن خودداری کرده و گزارش تنظیم شده را امحا می‌نماید که متعاقباً با شکایت‌های به‌عمل آمده و پی‌گیری‌های جدی و مکرر این متهم و بیم افشای این رسوایی بزرگ، آقای درویش را از مدیریت بازداشت‌گاه عزل می‌کنند.

در همین رابطه با توجه به پیدا شدن جسم خارجی به اندازه یک دانه لوبیا در گوش چپم که گویا از چند سال قبل در گوشم کار گذاشته شده (زیرا در سال ۹۴ با ترشح چسب‌ناک بی‌رنگ از گوش چپم متوجه وجود مشکل در گوش شدم. در سال ۹۵ تقاضای شست‌وشوی گوش کردم که با چندبار اعزام به درمان‌گاه زندان اوین بالاخره در ۱۳۹۶/۸/۱۷ شست‌وشوی گوش انجام شد و پزشک مربوطه وجود جرم سختی را روی پرده گوش تشخیص داد. در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۰ به بیمارستان بقیه الله اعزام و نوار گوش گرفته شد و تشخیص متخصص، وجود جسم خارجی در گوش بود که با ساکشن خارج نشد. در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۷ مجدداً پس از یک هفته ریختن قطره در گوش، ساکشن انجام شد که باز هم موفقیت‌آمیز نبود تا سرانجام با استفاده از وسایلی جسم خارجی از گوش خارج شد) که تصور می‌شود این جسم عفونی بوده و در گوش من (احتمالاً در مواقعی که به علت اعتصاب غذا در اغما بوده‌ام و بی‌هوش) قرار داده شده تا عفونت کرده و به گوش میانی و مغز سرایت کند، ولی خوش‌بختانه پس از خروج جسم، عفونت و التهاب بسیار کم بود.

۸- عدم ثبت پرونده‌های امنیتی: طبق گفته جناب قاضی «صلواتی» به این‌جانب در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۷ در شعبه ۱۵ (در پاسخ به درخواست من مبنی بر اعلام شماره پرونده‌ام، برای ارائه به وکلایم جهت انجام پی‌گیری‌های لازم، زیرا به وکلایم اجازه حضور در این شعبه و پاسخ به آن‌ها داده نمی‌شود!)، پرونده‌های امنیتی در هیچ کجا ثبت نمی‌شوند و بدیهی است که این عمل، خلاف آیین‌نامه دادرسی کیفری می‌باشد. البته آن‌طور که معلوم شده، شکایات متهمان و زندانیان (س.ا.ع.) نیز در جایی ثبت نمی‌شوند. (با استناد به شکایات ارائه شده این‌جانب از سال ۹۰ تاکنون)

لذا لازم است ترتیبی اتخاذ گردد که این اقدامات خودسرانه و خلاف متوقف شده و ثبت قانونی پرونده‌ها، درخواست‌ها و شکایات متهمان و زندانیان (س.ا.ع.) به عمل آمده و روند پی‌گیری آن‌ها مشخص و معلوم باشد.

۹- عدم ارائه رسید در قبال درخواست تجدیدنظر و فرجام‌خواهی متهمان (س.ا.ع.) و نقض ماده ۴۳۹ (آ.د.ک) از جمله مواردی که در آیین‌نامه دادرسی کیفری تحت عنوان ماده ۴۳۹ ذکر شده، ارائه رسید به متهمان در قبال درخواست آن‌ها مبنی بر تجدیدنظر و فرجام‌خواهی می‌باشد که در عمل در مورد متهمان (س.ا.ع.) اجرا نشده و دادگاه و یا بازداشت‌گاه از این بابت رسیدی نمی‌دهد تا اگر کارشناسان امنیتی تصمیم گرفتند در همان مرحله دادگاه بدوی، رأی صادره را قطعی کنند (بیش‌تر در مواردی که غیرقانونی بودن رأی صادره بسیار واضح و آشکار است) و این‌طور نشان بدهند که متهم رأی صادره را پذیرفته و به آن اعتراض نداشته، مدرکی خلاف این موضوع در دست کسی نباشد. به عبارتی دیگر، دادگاه به میل خود و بنا به سفارش کارشناسان امنیتی، بتواند ترتیبی اتخاذ

نماید که در برخی از موارد به صلاح‌دید، رأی دادگاه بدوی صادره را بدون ارسال به دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور، در همان شعبه راساً قطعی کند که با توجه به مصونیت قضایی قضات دادگاه انقلاب و کارشناسان امنیتی پرونده به شکایات احتمالی متهمان (س.ا.ع.) و تقاضای اعاده دادرسی نیز رسیدگی نخواهد شد (عدم رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی این‌جانب در سال ۹۱) چنین روندی در مورد حکم غیرقانونی صادره توسط قاضی «صلواتی» در مورد من در نظر گرفته شده است.

۱۰- گرفتن امضای زوری به‌منظور تأیید بعضی از ابلاغیه‌ها و ...: در برخی از موارد به صلاح‌دید کارشناسان امنیتی به زور از متهمان (س.ا.ع.)، امضا جهت تأیید موضوع و یا اعلام نظری اخذ می‌شود. برای مثال، از متهمان (آقای علامه‌زاده، خبرنگار) در اواخر سال ۹۰، بازپرس پرونده به زور از ایشان امضا گرفته که تأیید کند امکان تأمین وثیقه تعیین شده را ندارد و ایشان ضمن اعتراض به این عمل، اظهار کرده که پدرش (که فرهنگی بازنشسته و جانباز شیمیایی بوده) با در دست داشتن وثیقه، هر روز بیرون از دادسرای اوین پی‌گیر کار ایشان می‌باشد. ولیکن اعتراض نامبرده مؤثر واقع نشده و این امضای تأیید به زور از او گرفته شده است (از طرف دیگر به پدر ایشان، در ورودی دادسرا پیشنهاد داده می‌شود تا برای آزاد شدن پسرش رشوه پرداخت کند که ایشان نیز نپذیرفته و اقدام به شکایت می‌کند و ...) یا متهم دیگری (ع غ) پس از مدت‌ها بازداشت موقت متوجه می‌شود که در پرونده او قرار آزادی به قید چهل میلیون تومان در سال ۹۰ صادر شده، ولیکن در پرونده قید شده که ایشان قادر به تأمین وثیقه تعیین شده نبوده که در نتیجه برای چندین سال متممادی در بازداشت‌گاه باقی مانده است. در این رابطه جلوگیری از دادن اعتراض به آراء و احکام صادره و ... امری عادی تلقی می‌شود.

۱۱- سوء استفاده از مقدسات مذهبی: بزرگ‌ترین اشتباهی که در جریان انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوسته، بدون شک همانا گره زدن مقدسات مذهبی با موجودیت و عملکرد نیروهای امنیتی می‌باشد و منتسب کردن این نیروها به خداوند متعال (مانند ثارالله و ...)، ائمه علیهم السلام و ... زیرا در طولانی‌مدت با توجه به این که ماهیت همه نیروهای امنیتی همواره در طول تاریخ تقریباً یکسان بوده و خط مشی مشخص را دنبال کرده‌اند و آن هم توجیه وسیله برای رسیدن به هدف بوده است و هدف نیز تعیین و حفظ خط قرمزهایی در جهت مصلحت نظام‌های حاکم و برقراری امنیت و بقای آن‌ها بوده است. در نتیجه همیشه عدالت فدای این هدف شده است و عملکرد بخش‌هایی از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. حتی در مواردی هم به‌واسطه یدک کشیدن نام انقلاب، اسلام و عناوین مقدس مذهبی و مصونیتی که تحت این پوشش‌ها از آن برخوردار شده، بسیار بدتر از گذشتگان عمل کرده‌اند (مانند آن‌چه که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای به نام سربازان گمنام امام عصر عج انجام شد و یا آن‌چه را که من شخصاً از ظلم و ستم و بی‌عدالتی و ... به نام ثارالله در خلال

متجاوز از هشت سال گذشته شاهد آن بوده‌ام و ...) که در نتیجه اسلام و مقدسات آن را به خطر انداخته و مذهب گریزی را به ارمغان آورده که ابعاد وحشت‌ناک آن در آینده‌ای نه چندان دور، آشکار خواهد شد.

هم‌اکنون نیز اگر اعمال فشار و کنترل مأموران ارشاد، مقررات ادارات و ... برچیده شود و کاملاً مشخص می‌شود که حاصل چهاردهه صرف توان‌های مادی و معنوی عظیم و بی‌سابقه و به‌کارگیری امکانات گسترده ملی در جهت تبلیغات اسلامی، حتی حفظ ظاهر اسلام، آن‌هم در حد بسیار ابتدایی و سطحی، با مشکل و چالش بسیار زیادی مواجه شده و نظام اسلامی نتوانسته حتی پیش پا افتاده‌ترین آموزه‌های اسلامی را در جامعه نهادینه کند و الگوی مناسبی برای عرضه به دنیا ایجاد نماید. به همین علت اگر رفاندومی را که در ۱۲ فروردین ۵۸ برگزار شد و بیش از ۹۸٪ مردم به برقراری جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت دادند تا در سایه عدالت مکتب غنی اسلام بتوانند زندگی سعادت‌مندی را برای خود و فرزندانشان داشته باشند که چنین نشد، هم‌اکنون برگزار شود، تصور نمی‌رود بیش‌تر از ۳۵٪ مردم به آن رأی دهند (انتخابات ریاست جمهوری به‌واسطه شرکت مردم به‌منظور رقابت، ملاک نیست!) لذا پیشنهاد می‌شود تا خیلی دیر نشده، برای جلوگیری از توهین بیش‌تر به مقدسات مذهبی، این‌گونه نام‌گذاری‌ها حذف و از نام‌های مرسوم استفاده گردد تا خطاهای آن‌ها، بیش‌تر از این به دیانت مردم لطمه وارد نسازد.

اما خیانت دیگری که در کسوت اسلام به دین اسلام روا شد، کوچه‌بازاری کردن نام ائمه علیهم السلام و مقدسات مذهبی و نام‌گذاری میادین و خیابان‌های شهرها و ... با نام مقدسات بوده که باعث شده تا این تقدس خدشه‌دار شود. هم‌چنین دادن اجازه برای استفاده از نام‌ها و عناوین مقدس برای نام‌گذاری مؤسسات و تشکلات و ... مختلف با اهداف غیر دینی انتفاعی بوده است از جمله مؤسسات مالی و اعتباری بوده که بسیاری از آن‌ها با سوءاستفاده از نام‌های مقدس برای فعالیت‌های اقتصادی خود ایجاد پوشش نموده و با داشتن ارتباطات و نفوذ پشت پرده در چارچوب قانون و پیش چشمان همه، حاصل زحمات آحاد مختلف جامعه را ربوده و با کمال تعجب بازپرداخت آن را به بیت‌المال تحمیل کرده‌اند و مجدداً این روند با استفاده از نام مقدسین تکرار شده و می‌شود.

۱. در این رابطه پیش‌گویی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در حال تحقق است که: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْغِي فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ وَخَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ وَ...» زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز اسمش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد و از نظر هدایت ویران است.

از این رو، در این رابطه نیز به‌طور کلی پیشنهاد می‌شود، هرگونه نام‌گذاری با استفاده از حوزه مقدسات مذهبی در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، مدنی و ... به‌منظور جلوگیری از بازیچه قرار دادن نام خداوند متعال، ائمه علیهم السلام و ... در جهت کسب منافع مادی، سیاسی و ... بیش‌تر از این ادامه پیدا نکند و رسوایی‌های ناشی از این فرصت‌طلبی‌ها در این جا خاتمه داده شود، زیرا آیندگان با پی بردن به عمق این فجایع ما را نخواهند بخشید.

۱۲- علل مصونیت قضایی کارشناسان امنیتی پرونده‌های متهمان (س.ا.ع.): همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، هیچ دادگاهی در ایران اسلامی به شکایات علیه کارشناسان امنیتی پرونده و مراجع قانونی وابسته به آن‌ها (قضات و ...) رسیدگی نمی‌کند (با استناد به شکایات ارائه شده از سال ۹۰ تاکنون)

این عده به‌صورت سازمان‌یافته، محفلی و خودسرانه به علت داشتن مصونیت قضایی، در نهایت بی‌پروایی برای سوژه‌های مورد نظر (س.ا.ع.) اقدام به توطئه‌چینی، دسیسه‌پردازی و درست کردن پاپوش‌های مختلف نموده و با کمک سایر مقامات قضایی مرتبط، آن را به مورد اجرا می‌گذارند.

علل مصونیت قضایی کارشناسان امنیتی پرونده متهمان و زندانیان (س.ا.ع.) عبارتند از:

- گره‌خوردن مقدسات مذهبی با موجودیت و هویت کارشناسان امنیتی پرونده، زیرا آشکار شدن هرگونه اقدام مجرمانه، فساد و فضاحتی در مورد این عده، باعث تخریب مقدسات مذهبی شیعی شده و به‌شدت به حیثیت این گروه لطمه می‌زند. در نتیجه نظام مجبور است برای پیش‌گیری از بروز چنین فاجعه‌ای، با همه توان و امکان خود و به‌کار بردن هرگونه تمهیدی این فضاحت‌ها را پوشانده و از افشای اخبار مربوط به آن جلوگیری کند (از جمله این تمهیدات، تصویب قوانین ویژه می‌باشد. مانند تبصره ماده ۴۸ در جهت کنار زدن وکلای متهمان ساع و جلوگیری از دفاع عادلانه آن‌ها از خود، ماده ۳۸۰ به‌منظور عدم ابلاغ رسمی و قانونی کیفرخواست‌های موهوم و آبکی، آراء و احکام ناعادلانه و ...) تا بدین وسیله با ممانعت از افشای حقایق پشت پرده رفتارهای ظالمانه آن‌ها اعتماد مردم از نظام سلب نشود که البته در طولانی‌مدت، چنین امری اجتناب‌ناپذیر است.

- تبلیغات اغراق‌آمیز در مورد تقوا، درست‌کاری، ایثارگری و ... کارشناس امنیتی که باعث می‌شود در صورت ارتکاب تخلف از سوی این عده، تلاشی همه‌جانبه برای پوشاندن این تخلفات به‌عمل آمده که یک نتیجه آن عدم توجه به شکایات علیه آن‌ها می‌باشد.

- حفظ آبروی نظام که باعث شده هر نوع طرح ایراد و اشکال در مورد عملکرد این عده، به‌عنوان تلاش دشمنان نظام و ... معرفی شود.

۱۳- اقدام به تفتیش عقاید: طبق اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. در حالی که عده زیادی به‌خاطر اعتقاداتشان تحت پی‌گرد قانونی قرار گرفته و به‌عنوان داشتن عقاید انحرافی و ضاله متحمل اذیت و آزارهای مختلف، ترور شخصیتی گردیده و با عناوین مجرمانه دیگری مانند «توهین به مقدسات» در دادگاه انقلاب محاکمه و راهی زندان شده‌اند.

در واقع تفتیش عقاید و صدور محکومیت از بابت آن، تحت عناوین دیگری صورت می‌گیرد که متداول‌ترین آن‌ها، «توهین به مقدسات» است و به همین منظور قانون‌گذار این عنوان را امنیتی محسوب و آن را با اتهام «سوء قصد به مقامات داخلی» چسبانیده و این دو اتهام را با هم به‌صورت یک‌جا در فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی آورده، در حالی که این دو عنوان اتهام، هیچ‌گونه ارتباط و سختی با یکدیگر ندارند، ضمن این‌که عنوان «سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی» را به‌طور مستقل در فصل سوم این کتاب مطرح نموده است.

لازم به ذکر است، در قانون هیچ تعریفی از تفتیش عقیده و مصادیق آن ارائه نشده و آن‌چه که عقلاً و منطقیاً برداشت می‌شود هرگونه تحقیق و تفحص و پرس‌وجو در مورد اعتقادات افراد (به‌منظور اعمال تحریم و مجازات و ...) تفتیش عقیده محسوب می‌شود. کارشناسان امنیتی در این مورد می‌گویند، مادام که افراد راجع به اعتقاد خود صحبت نکرده باشند، آزاد هستند (یعنی در درون خود آزاد هستند که هرگونه بخواهند اندیشه نموده و هر عقیده‌ای داشته باشند) اما اگر بخواهند درباره عقیده خود حرف بزنند، در آن صورت تبلیغ به حساب آمده و مورد تفتیش قرار می‌گیرد تا مبدا با مبانی اسلام مغایرت داشته باشد، که در آن صورت با آن برخورد می‌شود. در حالی که اگر کسی اجازه بیان اندیشه و عقیده خود را نداشته و از آزادی اندیشه، آزادی بیان و آزادی پس از بیان برخوردار نباشد، نمی‌تواند اندیشه خود را ارزیابی کند و مرده متحرکی بیش‌تر نیست. اما مشکل اصلی در این‌جاست که در صورت بیان عقیده و اندیشه، با تحریف مطالب و ایجاد تغییر در آن‌ها، به‌صورتی متقلبانانه چنین وانمود می‌شود که با مبانی اسلام، مغایرت وجود دارد (حتی اگر به مرحله چاپ قانونی کتاب رسیده باشد) که در این صورت باشگردهای پلیسی و امنیتی و با به‌کار بردن عناوین مجرمانه و برچسب‌های انحرافی و ضاله و ... به‌صورت‌های دیگری همان دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطی را به شکل دیگری برگزار و نقشه قتل افراد را طراحی

می‌کنند (دقیقاً مانند آنچه که در پرونده این‌جانب رخ داده و انتساب اتهامات سفارشی ارتداد، سبّ النبی (ص)، افساد فی الارض و ... همگی عناوینی دیگر از همان تفتیش عقیده بوده که در مورد من اجرا شده است.)

۱۴- دروغ‌پردازی‌های مستند: کارشناسان امنیتی پرونده نبوغ خارق‌العاده‌ای در حوزه تخریب شخصیتی و لجن‌مال کردن سوژه‌های مورد نظر دارند که نیاز به شرح بسیار مفصّلی دارد. برای نمونه با ساخت فیلم «حلقه شیطان» بر علیه این‌جانب و پخش مکرر آن از رسانه ملی در اسفند ۹۵ (هم‌زمان با شروع دور جدید محاکمه من، با هدف توجیه دادگاه غیرقانونی برگزار شده و در راستای موجه جلوه دادن حکم اعدام غیرقانونی که متعاقب برگزاری این دادگاه صادر شد) ضمن مصاحبه دروغین با شهود قلبی، ادعای کشف مشروبات الکلی و آرم‌های شیطان‌پرستی از محل زندگی من و نشان دادن آن‌ها و ... به‌منظور مستند جلوه دادن ادعاهای کذب خود، در حالی که من هرگز چنین مواردی را نداشته و در پرونده من اتهام نگهداری مشروبات الکلی نبوده و تاکنون نیز شاکی خصوصی نداشته‌ام و ... بنابر این، نشر اکاذیب و بهتان زدن به افراد و ساختن این‌گونه فیلم‌ها که سند قطعی اثبات ارتکاب این جرایم توسط کارشناسان امنیتی پرونده می‌باشد، به‌خوبی بی‌تقوایی و عدم اعتقاد این عده را به اسلام نشان می‌دهد یا پس از «خودکشانی» مرحوم «سید امامی» که لازم شده ترور شخصیتی آن مرحوم و تیم‌های حفظ محیط زیست، جدی‌تر شده و با کثیف‌ترین حد ممکن تداوم پیدا نماید، با پخش فیلمی از صحنه حیوان‌آزاری چند نفر انسان‌نمای سادیسمی که در نهایت قساوت و بی‌رحمی، با کوبیدن سنگ به کله چند... و کشتن آن‌ها (که زنگ خطری برای بشریت است) در اوج دست‌پاچگی و ناشیانه ادعا می‌کنند که این عده جنایت‌کار جزء تیم محیط زیستی مرحوم «سید امامی» بوده‌اند که دستگیر شده‌اند (البته این چند نفر به‌واسطه جرائم ارتكابی دستگیر و با همان شگردهای پیش گفته مجبور به اعتراف زوری کذب مبنی بر همراهی با تیم محیط زیستی شده‌اند تا کارشناسان امنیتی بتوانند چنین ادعای کذبی را مطرح نمایند) که به‌طور قطع تحقیق در موارد سوابق زندگی آن‌ها، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند و لازم است که تیم‌های حقیقت‌یاب داخلی و بین‌المللی نیز اسناد و مدارک این ادعا را مورد بررسی قرار داده تا با آشکار شدن حقایق پشت پرده این ترفندهای کثیف در قبال افرادی که هیچ‌گونه انگیزه و اقدام سیاسی، امنیتی و عقیدتی نداشته و صرفاً با وارد شدن ناخواسته و برخورد احتمالی با موارد غیرمترقبه در محیط زیست، در معرض این تهاجم‌های وحشت‌ناک قرار گرفته‌اند که لازم شده برای سرپوش گذاردن به اصل ماجرا و جلوگیری از افشای آن، این گروه دستگیر و در قرنطینه بازداشت‌گاه ۲- لف نگهداری و مجبور به ارائه اعترافات کذب زوری شوند تا مشاهدات آن‌ها افشا نشود که در نتیجه منجر به خودکشی مرحوم «سید امامی» و در بند قرار گرفتن سایر افراد تیم حفظ محیط زیست شده است. هم‌چنین در پاره‌ای از موارد نیز افرادی که به‌واسطه اتهاماتی یا ارتکاب جرمی دستگیر شده‌اند، به‌جای مرتکبین حوادث

دیگری معرفی و با همان شگرد «خود اقراری» برای شرکت در دادگاه آماده و مورد محاکمه ظاهراً علنی، ولی هدایت شده قرار می‌گیرند (دادگاه علنی یعنی پخش صحنه‌های کوتاه‌مدت از رسانه ملی با توضیحات شفاهی کارشناسان امنیتی از جلسه محاکمه و دفاعیه متهمان!!!) تا به این وسیله نشان دهند که دستگیری مرتکبین جرم واقعه مورد نظر، فوق سریع بوده و قضات بدنام را هم که آوازه بی‌عدالتی و ظلم و ستم آن‌ها زبان زد خاص و عام است (مانند قاضی ابولقاسم صلواتی، قاضی ماشاءالله احمدزاده و ...) سفید کرده و با این نمایش، وجود آن‌ها را مثبت جلوه دهند. برای مثال در چنین موردی می‌توان به افرادی که به جرم خرید و فروش اسلحه دستگیر شده‌اند ولی به‌جای اعضای داعش معرفی و محاکمه می‌شوند و یا آقای «ثلاث» که از قرار معلوم به‌جای کس دیگری محاکمه و محکوم شده است.

با آرزوی توفیق الهی

محمدعلی طاهری

۱۳۹۷/۳/۵

جنگالی‌ترین پرونده در طول تاریخ چهل ساله قوه قضائیه ایران، پرونده دکتر محمدعلی طاهری می‌باشد که نظر تمام محافل حقوق بشری و انسان‌های آزاده در اقصی نقاط جهان را نیز به خود جلب کرده است. شایان ذکر است که کلکسیون‌های از انواع نقض قوانین و ترفندهای غیرانسانی و غیراخلاقی به کار رفته در مورد متهمان عقیدتی و سیاسی تا به امروز، در این پرونده به چشم می‌خورد! اتاق خالی از فکر پرونده‌سازان با اعمال نفوذ و برخورداری از تمام امکانات اعم از بودجه‌های میلیاردی، دسترسی به رسانه، دسترسی به افراد صاحب امضاء و ... ندانسته و ناخواسته، عامل رقم خوردن تجربه‌ای از جنس حق‌طلبی، ایستادگی، مردانگی، عشق، امانت‌داری، ایثار، شجاعت، غیرت و ... توسط دکتر محمدعلی طاهری، این مرد آهنین زندان‌های جور و ظلم، شدند. احکام دادگاه‌های تفتیش عقاید و دفاعیه‌های جانانه این بزرگمرد برای همیشه در تاریخ این مرز و بوم ثبت و ضبط خواهد شد و آیندگان در مورد تک به تک افراد دخیل در پرونده، قضاوت خواهند کرد.